

## محمود طرزی و نقش ماندگار او در بیدارگری جامعه

« دین انسان عقل اوست. آنرا که عقل نیست؛ دین هم نیست. »

محمود طرزی

"این جستار سپاسنامه است برای یادمان **طرزیها** آن شکوهنده نامورانی که مردان و زنان همسان و همسنگ به فراندوزی دانش و اندیشه شتافتند و پروشنگری میدانهای تاریک ذهنیتهای جامعه عقبمانده یی که شقاوت تاریخ ، جغرافیای آنرا مثله ساخته و مردمان آنرا در حصارهای تنهایی درهم پیچیده بود، پرداختند"

منیژه باختری

" محمود طرزی را پدر مطبوعات افغانستان لقب داده اند که هرگز اسم با مسمايي نیست. این نامرا کسانی براو نهاده اند که از ابعاد گسترده تواناییهای طرزی، یا آگاهی نداشتند و یا آن قابلیتها را بها نمی دادند.

اگر مراد از پدر مطبوعات، دیرینه ترین انسانی باشد که بساط روزنامه نگاری را در کشور ما پهن کرده است؛ بایسته بود تا این لقب را ارزانی **میرزا عبدالعلی** گرداننده شمس النهار میکردند و به جای این خبط تاریخی، **طرزی را پدر روزنامه نگاری مدرن کشور**، میخواندند که این نام براسستی سزاوار اوست.

طرزی همانسان که همه میدانیم تنهاروزنامه نگار نبود این حرفت بخشی از شخصیت اورا میساخت. او اندیشمند بود؛ نویسنده بود؛ شاعر بود؛ مترجم بود؛ سیاستگر بود؛ دو لئمرد بود؛ معرف ادبیات مدرن بود؛ بیگانه ستیز بود و فراتر از همه متجدد و همآورد جویی علیه سنت گرایی بود. " 1

" محمود طرزی، اسما طرزی، ثریا طرزی و روح افزا طرزی که از تمدن و فرهنگ ترك بهره برده بودند، سنگواره های سنت و جاهلیت عصر خویش را شکستند. بی گمان اثرگذاری این شخصیت ها بر شاه امان الله و حمایت او در مقام شاه افغانستان از این فراگردها سرنوشتی را برای این سرزمین رقم میزد که اگر گره افکنان عصر با دستاویزی به دین چون سد سیدی در مقابل آن نمی ایستادند، امروز ما دانش

آموزان دبستان دموکراسی و حقوق زنان و... نمی بودیم بل چون یلان تهمتن در میدان جهانی شدن گپی برای گفتن و اندیشه یی برای (من) خود می داشتیم" 2

" البته اثری که «محمود طرزی»، در این مدت از خویش برای آوردن دگرگونی در ذهنیت جامعه و گسترش اندیشه های نوگرا یا مدرن و حتا ملی گرا بر جای گذارده بود، برای همیشه نادیده گرفته شده نمی توانست. نور آگاهی را می توان برای مدتی به پسخانه استبداد در بند کشید، اما، برای همیشه این کار دور از امکان می نماید." 3

محمود طرزی با اینهمه ابتکار و پشت کار در مدیریت خویش، سراج الاخبار را به منبر مبارزه و آزادی خواهی در منطقه تبدیل کرد. از سراج الاخبار شبه قاره ی هند، سرزمینهای آسیای میانه و ایران که زیر چکمه های استبداد داخلی و استعمار خارجی قرار داشتند متأثر شدند. سراج الاخبار در این جوامع در میان عناصر و حلقه های آزادیخواهان و مبارزان دست به دست میگذشت و منبع الهام در مبارزات سیاسی و اجتماعی آنها در جهت رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی می شد." 4

" در هر حال گرچه هر دو شخصیت معروف افغانی، یعنی سید جمال الدین افغانی و محمود طرزی این پیکارگران در برابر استبداد و استعمار، دانشمندان سنت شکن، نو اندیش، تجددگرا، طرفدار ترویج فرهنگ صنعتی، ضربت به ارباب تعصب و جمود فکری بودند، هر دو ایشان استقلال طلب بودند از آزادی و حریت سخن میزدند و طرفدار اتحاد جهان اسلام (پان اسلامیزم) بودند و افکارشان الهام بخش بود." 5

"محمود طرزی پس از عودت از ترکیه عثمانی توسط جریده سراج الاخبار، اعتقادات «ترکان جوان» سید احمد خان و سید جمال الدین افغان را برای افغانها معرفی کرد و آنها را از حوادث جهان در عرصه های سیاسی علمی و فرهنگی مطلع ساخت." 6

"محمود طرزی یکی از اخلاف و پیروان راه سید جمال الدین افغان بعد از سپری شدن یک دوره اختناق و سلطنت استبدادی توانست اهداف سید را تا حدی در جامعه افغان پیاده نماید و بزرگترین کار این بزرگمرد اندیشه و قلم احیای فرهنگ و مطبوعات بود که میتوان او را پدر دومین مطبوعات و بنیان گذار روزنامه نگاری نوین در افغانستان یاد نمود" 7

در چنین وضع و شرایط ملی و بین المللی محمود طرزی با نشر «سراج الاخبار افغانیه» 1911م درفش روشنگری ترقی و آزادی ملی را بر فراز قله های آسمانی کابل بر آفراشت." 8

"بدین گونه سراج الاخبار و در راس آن محمود طرزی نه تنها در داخل کشور یگانه محرک جنبش آزادیخواهی روشنفکران و جوانان و اصلاح طلبان بود، بلکه در خارج کشور نیز در محافل آزادیخواهان هند و مشروطه طلبان ایران و جوانان آسیای میانه، که در آتش استعمار و استبداد شاهان خود کامه میسوختند، جنبش آفرین بود" 9

" فامیل محمودطرزی وزیر امور خارجه، تنها یک فامیل ادیب و با سواد نی، بلکه خود یک مکتب اندیشه و تفکر است... در طول دو دهه پس از برگشت خود، نفوذ زیادی بر دربار وارد نمود، اونظریات خود را ضمن موضوعات مختلف درباره آزادی ملی، علوم، انکشاف تکنالوجی، اتحاد مسلمانان، کسب دانش و نقش زن در حیات فامیلی، حیات اجتماعی و تعلیم و تربیت در سراج الاخبار (1911 - 1918) که به اجازه امیر نشر میشد منعکس نمود." **10**

" اسماء رسمیه خانم محمودطرزی برای نخستین بار مجله ی ارشادالنسوان را منتشر کرد و بانو ثریا طرزی دختر موصوف که خانم شاه امان الله خان بود انجمن حمایت نسوان را اساس گذاشت و محکمه ی بررسی شکایات زنان را در برابر مردانشان ایجاد کرد. بدون تردید نهضت زنان در افغانستان که سپس در نیمه ی دوم قرن بیستم با تاریخ پرفراز و نشیب تکامل کرد و نسل نوی از زنان تعلیم یافته و روشنفکر را در جامعه تقدیم نمود در اوایل این قرن با فکر و ابتکار طرزی و خانواده ی او اساس گذاشته شد." **11**

گریگورین مینویسد که: "... وظیفه مهم دیگر طرزی این بود تا امیر حبیب الله را قانع نماید که تحولات اقتصادی- اجتماعی افغانستان موجب مداخله خارجی نگردد، سلطنت یا موقف سلالهء حاکم را به مخاطره نیاندازد، بلکه بالمقابل چنین تحولی به اقتدار و قدرت سلطان نیروی تازه بخشیده، به ثبات کشور کمک نموده و تهدیدات خارجی را دفع می نماید. فراتر از این جوانان افغان با وظایف دشواری دیگری هم روبرو بودند تا همدستگاه دینی را ترغیب نمایند که اسلام، مدرنیته و سکولاریزم (عرفی گردیدند دستگاه دولت) با هم در توافق اند..."

افکار سیاسی- اجتماعی طرزی و جوانان افغان با یک وسعت قابل ملاحظه ای از یک سلسله واقعات خارجی و جریانهای روشنفکری شکل می گرفت. وقایع چون جنگ روس و جاپان، قرارداد روس و انگلیس در سال 1907، جنبش مشروطیت در ایران، امپراتوری عثمانی، وقایع چین (1906-1911)، گسترش پان اسلامیزم، جنگ ایتالیا و ترکیه (1911)، جنگ های بالکان (1912-1913)، جنگ جهانی اول، انقلاب روسیه و اعلامیه 14 نکته ای ویلسون تأثیرات به سزایی روی افکار طرزی و همکارانش داشت. آنها همچنان عمیقاً تحت تأثیر امواج بزرگ اندیشه های مدرنیته و احیاگرایی اسلامی قرار داشتند، که در آن سالها در هند و خاورمیانه در جوشش بود." **12**

ظفر ایبک که مانند (الله نواز، قربان حسین (شاه جی)، مولوی محمد حسین پنجابی مولوی ظفر حسن داکتر الله جويا و فقیر محمد بیطار) از دوستان و همکاران نادر خان و عمال انتلجنت سرویس بریتانوی بودند، در خاطر اش نوشته بود:

" در سراج الاخبار خبر های داخلی، تعریف امیر و شهزاده ها، مضمون دیگری نبود که مورد دلچسپی و علاقه ما قرار بگیرد..." **13**

نادر خان، فرامانروای آن زمان، به همه اطرافیاناش دستور داده بود: " نام این ملعون «محمود طرزی» را در برابرم مبرید.

پدر محترم صدیق رهپو طرزی در مورد علت و جرم تبعید شدنش میگفت: " « نادر» همان روز هایی که تازه براریکه قدرت تکیه زده بود، برای مشروعیت بخشیدن قدرتش تلاش میورزید، تا هوداران بیش

تری را برایش جلب نماید. من را نزد خویش فرا خواند و خواهش نمود که با او همکاری نمایم. من در برابرش گفتم، "من، باری با مرد کار کرده ام". همین امر، برای فرستادنش به تبعیدگاه در «هرات» کافی بود. در آنجا، او را که در میان اولین دسته از فارغ التحصیلان «مکتب حکام»، این هسته دانشکده «حقوق»، در دوره «امانی»، قرار داشت، به کار معابر (ماموری که وظیفه دارد تا کار سرک سازی و نهال نشانی مربوط بلدیه شهر را بررسی نماید) گماشتند. " 14

سردار محمد هاشم خان صدراعظم برادر نادرشاه بعد از ختم یک کنفرنسی که سید قاسم رشتیا از محمود طرزی یاد آوری نموده بود با غضب گفت: "... جای افسوس است که جوانهای امروز افغانستان تاریخ مملکت و روحیات مردم خود را خوب نمیشناسند بعد مستقیم مرا «رشتیا» مخاطب قرار داده پرسیدند شما که از محمود طرزی تعریف میکنید اینرا میدانید که افغانستان را کدام کس خراب و ویران کرد؟ مسنول انقلاب و خرابی افغانستان، خونریزی و پسمانی امروزی مملکت کیست؟ اگر جوانهای امروز این حقایق را نمی فهمند برای آینده افغانستان چه بدرد میخورند" 15

شادروان عبدالوهاب طرزی یگانه پسر محمود طرزی که در دور صدارت شاه محمودخان از ترکیه اجازه برگشت بوطن را حاصل نموده بود و در سالهای اواسط دهه 30 شمسی در چوکات ریاست مطبوعات وقت برتبه سوم رسیده بود، بقول مرحوم سید قاسم رشتیارئیس مطبوعات آنوقت در کتاب (خاطرات سیاسی) وی وقتی غرض منظوری رتبه دوم برای طرزی بعد از پنج سال (درحالی که مدت دوره ترفیع از رتبه سوم به رتبه دوم چهار سال بود)، طبق مقررات وقت به مجلس وزرا پیشنهادی نمود، سردار محمد داودخان صدراعظم پرسید: " فهمیده میتوانم که عبدالوهاب خان طرزی چه خدمتی را برای افغانستان انجام داده است که مستحق مکافات باشد" درحالیکه مکافاتی مطرح نبود مطابق قانون ماموردولت در صورتیکه سجل مناصب داشته باشد بعد از چهار سال رتبه وی ارتقا مینماید، بعد از صدر اعظم برادرش محمد نعیمخان " باعکس العمل شدید" به موضوع مداخله نموده به آن مخالفت نمود. قابل یاد آوری است که عبدالوهاب طرزی سالها بعد (دهه اخیر سلطنت) بحیث رئیس گرزندوی «اداره توریسم» افغانستان کار مینمود برای خدمت هموطنان به مامورین دولتی و ادارات خصوصی، محصلین و متعلمین بیبضاعت که بزبانهای خارجی (انگلیسی، فرانسوی و...) آشنا بودند زمینه کارهای موقت و سفر باتوریستها را مساعد ساخته بود، بدین گونه دست مزد و کمک اقتصادی به ایشان میشد که گاهی بالا تر از معاش دولت میبود، و چنین است مردم دوستی و خدمت ب مردم که مستحق «مکافات» است نه....

" وابستگان تمدن غرب با تمایلات سیاسی متخاصم وارد دربار حبیب الله شده... امیر توسط چند احمق مثل محمود طرزی و عبد القدوس احاطه شده ". 16

" محمود طرزی شاهزاده جوان شاه امان الله را بنا بر اساس خدمت ب مردم و... باروحیه و مفکوره سوسیالیستی که در آن زمان تازه ترین کشفیات گمراهان و مکتب جدیدی پا نهاده در عرصه عامل انسانی بود بار آورد. " 17

شعر نا گفتن به از شعری که آید نادرست  
بچه نازان به از شش ماهه افگندن جنین

"شاه (امان الله خان) بمجرد رسیدن به مسکو مورد استقبال شخص لنین قرار گرفته و در شوروی از شاه افغانستان استقبال گرمی بعمل آمد.  
... دماغ و مغز او در کارخانه کثیف لنین از عقاید اسلامی شستشو گردید و... "18

قابل یاد آوریست که: اگر به دایرة المعارفها و تاریخ روسیه مراجعه نمائیم ملاحظه خواهیم نمود که:

**Vladimir Illich Oulianov Lénine 22/ 04/1870 – 21/01/ 1924**

واقعیت اینست که شاه امان الله خان و همراهان شان چهار سال بعد از مرگ لنین به آنکشور سفر نمودند یعنی از (14 - 29 ثور 1307 ش مطابق 3 تا 18 می 1928 م) و اگر در زمان حیات لنین هم به آنکشور بچیث رهبر کشور سفر مینمود جرم و گناه و ننگی نداشت، زیرا لنین رهبر حزبی و دولتی آنکشور بود. امان الله خان و در مجموع مشروطه خواهان اول و دوم پاک و منزه ترین و طندوستان و میهن پرستانی بودند که سرهای خویش را فدای آزادی و حریت وطن نمودند و هرگز و هرگز وابستگی به بیگانه نداشتند و خوش خدمتی به بیگانگان نکردند و اگر چنین میبود پاداشت آنها تا به امروز میگرفتند در افغانستان تقریباً در چهاردهه اخیر ما رهبران حزبی و دولتی متعدد داشتیم و ایشان هم سفرهای داشتند، آیا سفرها محمد داود خان در شوروی وقت و یا استاد ربانی به مسکو و اقامت در رژیم دکتاتوری نظامی چون ضیاالحق یا سفرها و اقامت حضرت صاحب مجددی به پاکستان یا امریکا چه تعبیری دارد...

« ارتباط داشتن گناه نیست ولی وابستگی ننگ است »

سخنسرایی بزرگ سیستان، ابن مفرغ (متوفی 69 هجری) باری سروده بود:

الا لیت اللھی کانت حشیشا  
فنعلفها خیول المسلمینا

یعنی: ای کاش! (برخی) از ریشها علف بودی تا (اگر فایده دیگری نداشتی) از آن برای اسپان مسلمانان خوراک تهیه مینمودند.

در دوران اقامت دو هفته‌ای علیحضرت امان الله خان در روسیه، استالین رهبر وقت آنکشور هیچ ملاقات تعارفی معمول و دیداری با ایشان بچیث رهبر یک دولت مهماندار نداشت. اما توجه فرمائید: میخائیل کالینین (Mikhail Kalinine) رئیس شورای دولتی روسیه که یک پست نمایشی در نظام شوروی وقت بود که ظاهراً حیثیت رئیس جمهور را داشته و رئیس جمهور باید به پذیرایی مهمانانش میرفت، مهمانان افغانی را کالینین و ورشیلوف وزیر دفاع (Kliment Vorochilov) وقت شوروی استقبال نمودند. اسناد متعدد و موثق تاریخی بشمول جراید وقت و آرشیف وزرات خارجه بریتانیه و اندیا افیس و... موجود است که در جریان سفر هیئت افغانی (قبل و بعد از ورود به انگلستان) به امان الله خان توضیح شد

تا به روسیه نرود، ولی او جواب گفت که وطنش استقلال داشته و آزاد است و بدین گونه آزادانه تصمیم گرفته میتواند که به کجا برود یا نرود.

" در اوئل سال 1928 امان الله و ملکه ثریا افغانستان را برای سفری طولانی در اروپا ترک گفتند ... و در همه جا با استقبال گرم مواجه گشتند. همه این کشورها با کمال اشیاق خواستند توجه و حسن نیت امان الله را برای منظورهای بازرگانی و سیاسی خود جلب کنند. در همه جا هدایای گرانبها به او تقدیم شد اما او مانند یک سیاستمدار عالی نقش خود را به خوبی اجرا میکرد و در هیچ جا هیچ تعهدی به گردن نگرفت ...

در ایام غیبت امان الله تمام اشخاص و عناصر مرتجعی که با او مخالف بودند به پیش آمدند. انواع دسیسه ها طرح شد و تبلیغات بر ضد او انتشار یافت. ظاهراً پولهای فراوانی برای تبلیغات ضد امان الله خرج میشد و هیچکس نمیدانست این پولها از کجا میآید. بنظر میرسد که به بسیاری از مالاها و آخوندها مبلغ هنگفتی به این منظور پرداخت شده بود و آنها در تمام کشور امان الله را " کافر " و دشمن دین معرفی میکردند ... " 19

" در حالیکه از دیدگاه برخی نویسندگان و تحلیلگران به ویژه عناصر و گروه های چپ طرفدار شوروی سابق، جنبش نوگرایی و مشروطیت دوم و اندیشه های محمود طرزی در سراج الاخبار و سپس استقلال افغانستان ملهم و متأثر از افکار بلشویک ها و انقلاب اکتوبر 1917 در روسیه تلقی می شود، اما نفوذ و اثرات افکار بلشویک های روسی و انقلاب اکتوبر نه در اندیشه های طرزی قبل از استقلال قابل مشاهده بود و نه در سیاست خارجی او پس از استقلال به حیث وزیر خارجه ی افغانستان منعکس گردید.

جنبش مشروطیت دوم و نهضت تجدونوگرایی در این دوره که با نقش محوری محمود طرزی مشخص می شود، نه یک جنبش آیدئولوژیک و متأثر از آیدئولوژی انقلاب اکتوبر 1917 روسیه، بلکه جنبش ملی و منبعت از تعالیم و باورهای دینی و ملهم از اندیشه های آزادیخواهانه و ضد استبدادی و ضد استعماری سید جمال الدین افغانی و نهضت های روشنگری اروپا و افکار ناسیونالیستی ترک های جوان بود. " 20

### شجره غلام محمد خان طرزی

سردار ریا پنده محمد خان  
از دواج با دختری غلجائی



پردلخان — کهندل خان — رحمدل خان — شیردلخان — مهردلخان



غلام محمد خان طرزی



— ازدواج با دختری از خانواده سردار رحیم داد خان، پسر ارشد شان گل محمد خان طرزی. وی اولین اثرش را — البته تا جایی که تا کنون به دست آمده است — به نام "جنگ روس و روم" نوشته و همچنان 13 اثر دیگری نوشته و یا به کوشش و اهتمامش نشر شده است

— ازدواج دوم دختر کاکایش مهردلخان مشرقی، که ازین ازدواج دو پسر محمد زمان خان (خازن الکتب) ، (از وی دواثر تا کنون دریافت شده است) و شیر محمد خان و هم یک دختر. (پسر محمد زمانخان طرزی، محمد صدیق خان طرزی مورخ، مترجم و نویسنده بود و دخترش خانم روح افزا طرزی (متخلص به منشیه) از زنان منور و دانشمند عصر بود که در جریده ارشاد النسوان بحیث مدیرمسئول همراه با خانم طرزی همکاری داشت وی تحت تاثیر اندیشه و مکتب کاکایش محمود طرزی قرار داشت» خدایش رحمت کند».

— خانمی از کوهستان، فرزندانشان عبدالخالق خان طرزی (از نامبرده، نه جلد کتاب و رساله — البته تا حالا — که به سعی، اهتمام ویا ویراستاریش، به دست نشر سپرده شده است، دستیاب شده است. او همچنان در سال اول نشراتی س.ا.، به حیث مهتم و یا دبیر نشریه کار نمود و بعد امور چاپخانه «عنایت» را پیش می برد.)، محترمه سارا و محترمه منور بودند.

— خانم سدوزائی اولاده تیمورشاه، مادر محمود طرزی و خواهرش.

### محمود "طرزی"

ازدواج با اسما رسمیه طرزی  
خیریه، حوریه، ثریا و عبدالوهاب.

### ثریا "طرزی"، دافغانستان"

علیحضرت امان الله "د افغانستان"

آمنه — عادلہ — ملیحہ، احسان الله، ناجیه، ہندیہ، رحمت الله، عابدہ و سلطانہ

\*\*\*\*\*

محمود طرزی در (دوم سنبلہ 1244 ش، 24 اگست 1865 م) در شهر غزنی و همجواری آرمگاه سلطان غزنہ متولد شد. تعالیم متداولہ رانزد پدرش و ملامحمد اکرم هوتک فرا گرفت. غلام محمد خان طرزی قبل از تبعید صاحب کتابخانہ غنی، بزرگ و جالبی بود کہ در آن کتابهایی با نسخہ های خطی همراه با جلدہای طلا و منبت کاری، قدیمی و نو، در کنار ہم قرار داشتند. وی در این کتابخانہ اکثرأً بہ نسخہ برداری با خطہای گونه گونه، از روی کتابہای اصلی، مصروف بود. طرزی برای مدتی بہ زندانی انداختہ شد و بعد با فامیلش از افغانستان بہ امر عبدالرحمن خان درجنوری 1881 م تبعید گردیدند.

" امیر عبدالرحمن زمانی اقدام به تبعید سردار غلام محمدخان به هند کرد که از قول او به امیر اطلاع دادند که سردار بایکتن از هراتیها از بازگشت سردار محمدایوبخان از ایران سخن میگویند. امیر پس از این اطلاع به مصادره ی اموال سردار غلام محمد پرداخت و سپس او را با 36 تن اعضای خانواده اش به هند تبعید کرد. مجازات آن فرد هراتی همراه سردار سنگینتر و وحشتناکتر از آن بود. ماموران امیر عبدالرحمنخان آن مرد هراتی را به غل و زنجیر بستند و در قفس آهنی بگذاشتند و قفس را بر سردرختان سرو در سرحدات غوریان هرات گذاشتند. چون امیر گفته بود که او در آن قفس از فراز درختان بلند سرو ببیند که چگونه موکب سردار محمدایوب خان باز می گردد؟ " 21

تبعیدشدگان مدتی سه سال در کراچی اقامت نمودند در آنجا پسرکاکا (سردار شیرعلی، پسر مهردلخان مشرقی) که ضمناً خسربره غلام محمدخان طرزی، (برادرخانم دوم) هم میشد، از گماشتهای بریتانیه بوده و به اقامت فامیل طرزی که از مخالفین انگلیسها بود در آنجا رضایت نداشت، بناً غلام محمد طرزی بعد از سیاحت و دیدار از آثار تاریخی هند آنکشور را بصوب ایران ترک گفت، در اپوری از جانب سکرتر خارجه حکومت بمبئی مورخ 13 دسمبر 1883 چنین آمده است:

" سردار غلام محمد قندهاری : این سردار پسر بزرگ رحمدل خان است که درباره او معلومات کمی داریم، ولی زمانی از روسای بااهمیت قندهار بود. مدرکی در دست نداریم که نشان دهد وی صاحب موقعیت مهمی در افغانستان بوده باشد. پسر عمش والی (سردار شیرعلی ذکر شده) درباره وی نظریه نیکی ندارد. **تاجایی که بما معلوم است وی هیجگاه خدمتی برای حکومت بریتانیه ایفاء نکرده است، لهذا بر ما کدام ادعای حقی داشته نمیتواند...**" 22 بدینگونه تبعیدشدگان بعد از مدتی اقامت در ایران، به قلمرو عثمانی پناهنده شدند گردیدند. (تاکید از ما است)

محمود در ترکیه به تحصیل علوم ادامه داده به زبانهای دری، ترکی، عربی و تا اندازئی فرانسوی آشنا شد. در سال (1265 ش مطابق 1890 میلادی) با اسما رسمیه دختر دانشور و فرزانهء یکی از تجار دمشق شیخ صالح «المسديه» موزن جامع امویه در شام ازدواج نمود که فرزندان شان عبارتند از، خیریه متولد (1893 م) خانم سردار عنایت الله سراج، حوریه متولد (1895) خانم سید قاسم (یکی از مامورین وزارت خارجه)، ملکه ثریا متولد (1898) خانم اعلیحضرت امان الله خان و هم یگانه پسرشان عبدالوهاب طرزی متولد (1903) میباشد. البته در دوران اقامت کراچی یکی از خوگیانی های مقیم آن جا نسبت اخلاص زیاد به غلام محمد خان گفت که دخترش را به نکاح محمود به وی میدهد که برسم افغانی طرزی این درخواست را رد کرده نتوانست، ولی محمود از آن زن اولادی نداشت.

در سال 1896 م سید افغان به استانبول تشریف برد ندو غلام محمد خان فرزندش محمود را با مکتوب بسیار « ادبانه و حکیمانه » غرض استفاده از « فیوضات علمی آنحکیم فرزانه از شام به استانبول اعزام نمود » که محمود هر روزه در محفل عرفان این عالم و فیلسوف سترگ اشتراک مینمود و خودش مینویسد:

" علامه مشارالیه یک معدن عرفان بود، هر کس بقدر استعداد آلات و ادوات حواس دماغیهء خود از آن معدن به استخراج فضائل کامیاب میآمد. این هفت ماهه مصاحبت، بقدر هفتاد ساله سیاحت را در بردارد مباحثه علمیه، حکمیه، فلسفیه، سیاسیه اجتماعیه و غیره که هر روزه در محفل بزم حضور آن علامه دهر جریان میافت، هر جمله و هر عباره آن کتابها و رساله ها تحریر بکار دارد که درینجا تذکار بیانات آن خارج حوصله اخبار ماست ...."



محمود با عشق، عشقی همچون بوعلی سینا، ابوریحان، فارابی، حکیم سنائی غزنوی، مولانای سترگ بلخ و جمال الدین و دیگران بسوی علم و معارف و فرهنگ غنی به پیش میرفت. عشق او بوطن و علم با همدیگر چنان ممزوج گشته بود که «**با شیر اندرون شد وبا جان هم بدر گشت**»

در یکی از یادداشت‌های غیرمطبوع محمود نوشته است که:

**" فکر کردم و دیدم که طبیعت مرا در بین اشخاص که برای معرفی اینگونه پیشرفت‌ها مدنی و علمی واسطه شده بتواند، بعضی استعداد و قابلیت هائی ارزانی داشته است. اولاً اصل افغانی بودم... و ثانیاً بیست سال اقامت در ممالک عثمانیه و تربیه و تحصیل در آن بلاد، حتی ازدواج با یکی از اتباع عثمانیه و علاوه آن شنانیم بزبان افغانی (پشتو)، فارسی، ترکی و عربی و یک اندازه اردو، مرا برای اجرای فکری که در سرمیپروردم حاضر و آماده ساخته است ..."** 23.

محمود در سال (1893م) رسالهء حقوق بین الدول - اثر حسن فهیمی پاشا بدری را از ترکی به دری ترجمه و پدرش آنرا به امیر عبدالرحمن خان فرستاد، که مورد توجه و علاقه او قرار گرفته، و طی نامهء محمود را تحسین و آفرین گفته توصیه نمود تا کتب مفید دیگری را هم ترجمه نموده برایش بفرستد. قابل یاد آوریست که قبلاً به هدایت و وساطت شاه عثمانی، سردار غلام محمدخان طرزی ارتباط تلگرافی با امیر برقرار ساخته بود. بعد از کوتا مدتی غلام محمد خان وفات مینماید و به تعقیب آن امیر عبدالرحمنخان هم میمیرد و پسرش حبیب الله خان به سلطنت میرسد، در این آوان، گل محمدخان برادر بزرگ محمود طرزی (از ازدواج اول غلام محمد خان) که نزدیک به یک دهه پیش همراه با برادر دیگرشان عبدالخالق طرزی (از ازدواج سوم غلام محمد خان طرزی) به وطن برگشته و در دنیای ادبیات، کتاب و چاپخانه جای پای بزرگی برای شان تدارک دیده بودند، به او نوشتند که با استفاده از فرصت برای ادای فاتحه امیر عبدالرحمن خان و آشنایی با امیر حبیب الله خان، به کشور بیایید. در این راستا، محمد زمان خان برادر دیگر آنها که رئیس کتابخانه شاهی یا «خازن الکتب» بود، از امیر جدید، اجازه آمدن برای «محمود طرزی»، را به کشور گرفت. محمود طرزی هم در مارچ 1902م به عنوان فاتحه همراه با برادرزاده اش حبیب الله طرزی، بکایل آمد و مدت ده ماه مهمان امیر بودند، در حالیکه محمود طرزی پست حساس دولتی در عثمانیه داشت ولی خدمت بوطن و بمردم و وطنش از مقام و منافع مادی و معنوی برای وی ارزش بیشتر را دارا بود، محمود طرزی طی نشستها و مجالس متعدد با شاه دربارء اوضاع دنیا خارج و پیشرفتهای علمی و فنی در ترکیه صحبت مینمود که مورد توجه واقع شد. وی میگفت:

**" امروز در اروپا و ممالک عثمانی پیشرفت و ترقیات چشمگیری صورت گرفته است. برای ترقی افغانستان نه از انگلیس و نه از هندیها خیری متصور است. حال آنکه اگر از ممالک عثمانی، که نظربه نزدیکی اروپا، علم و فن در آنجا بیشتر از دیگر ممالک اسلامی انکشاف یافته است، متخصص جلب شود برای بر آورده شدن آرزوهای حضرت امیر مفید تر و موثرتر واقع خواهد شد."** 24

محمود طرزی اجازه اقامت دائمی بوطنش را حاصل نموده و دوباره برای آوردن فامیل به ترکیه برگشت، در آنجا غرض ادای دین و خدمتی بوطن توانست از استانبول، مصر و سوریه متخصصین ترکی را تشویق بر رفتن افغانستان نماید که عبارت بودند از:

- " **علمی فهمی** (متخصص مالیه) دفتر محاسبات مملکت را به شکل و اصول عصری که بنام ( اصول دفتری ) شهرت یافت در آورد.
- **دکتور منیر عزت** اولین شفاخانه عصری با لابوراتوار و دوا خانه را تاسیس نمود.
- **فرماسین محمد** مسئول لابوراتوار و دوا خانه بود. طور مثال بار اول واکسین چیچک را با وصف مشکلات زیاد مروج ساخت.
- **انجنیر رضا** برای اول دفعه بساختن باروت سفید بی دود و اضلاع ماشین آلات در ماشین خانه کابل موفق گردید.
- **محمد فضلی** (نویسنده کتاب سیاحت مصور افغانستان) متخصص مطبوعه و هم رسام ماهر، مطبوعه تیپو گرافی و دستگاه زنگوگرافی را تاسیس نمود. بعد از آن سراج الاخبار عوض چاپ سنگی از چاپ نو استفاده میکرد.
- **غندمشر حسن حسنی** راجع به تشکیلات مجدد عسکری افغانستان به اساس تشکیلات حربی عثمانی پلانهای ترتیب نمود.
- **حسن حلمی** در اصلاح تکتهای پستی کارروائی های زیاد نمود. علاوه بعضی سبزیجات نور را در افغانستان معرفی نمود" 25

برگشت محمود از ترکیه هم بوطن بی در دسر نیست عبدالباقی شوهر خواهرش (بقول از عبدالوهاب طرزی) بحیت مخبر این فامیل با قونسلگری بریتانیه رابطه داشت. در روز حرکت فامیل طرزی حیلء بکار رفت، اموالشان به بمبئی و مسافری بکراچی روانه شدند، در حالیکه قبلاً در یک کشتی برای همه بصوب بمبئی جا ریزرف شده بود. و این پلان عمداً تنظیم شده روی این هدف بود که دست آوردهای و آثار دست داشته محمود طرزی را محو یا احتمالاً ضبط و غضب نمایند چنانچه بعداً در کراچی برایشان اطلاع داده شد که درانگر اموال آنها در بمبئی حریق رخ داده است در حالیکه در هیچ انگر پهلو حریق سرایت نکرده بود. در بین اموال آثار قلمی و طبع نا شده پدرش و کتب فروانی بزبانهای ترکی، عربی و فارسی که طی بیست سال محمود جمع آوری نموده بود شامل بود.

در آغاز در منطقه باغ پروانه خان « دهکده هندکی» یا چهلستون امروزی و بعداً در ده افغانان « خانه ملامعی توخی» اقامت نمودند ( از 1905 الی 1918) این خانه مانند دیگر آثار معماری کلاسیک افغان از لحاظ معماری، نجاری و دیزاین خصوصیت برجسته داشت مثلاً پنجره های آن از پارچه های کوچکی چوب مربع شکل بدون آنکه از میخ یا سرش استفاده شود ساخته شده بود. که منطقه ده افغانان کابل در دوران به اصطلاح جمهوریت داودخان بدون هدف یا پلان ساختمانی جدید امرتخریب صادر شد، تعجب درین است با آنکه مرحومین اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و محمد داودخان در فرانسه تحصیل نموده بودند و درینکشور وسایل و وسایط منقول و غیر منقول که بیشتر از 30 یا 40 سال عمر دارند جز کلکسیون و آثار تاریخی میشود و شخصی اجازه تخریب و امحای آنرا ندارد ولی در عهد ایشان ما شاهد تخریب یا نهایت بی توجهی به آثار فرهنگی، کلتوری ادبی و تاریخی خویش میباشیم. مثلاً: چرا **گنبد کوتوالی** (چرک پشتونستان فعلی) **برج لندنی** (پارک جوار ریاست سره میاشت و سالنگ وات)، **بوستان سرای**، **گلستان سرای** و **کردان سرای** (پارک زرنگار کنونی) تخریب شد؟ **برای حفظ دیوارهای کابل** (از دوره کابل شاهان قبل از اسلام)، **شهر شیرپور** (دوره شیرعلیخان)، **آثار تاریخی بلخ** (قبل از اسلام)، **آثار بامیان**، **مینار چکری** (در خورد کابل) **آثار دوره تیموریان هرات**، **آثار تاریخی غزنی**، **قلعه بست**، **هده درننگرهار**، **موندی گگ قندهار**، **ای خانم تخار**، **کوتی ستاره در پغمان**، **قصر دالامان**

.... حتی یک خریطه سمنت را هم ضایع نکردند و علاقه هم نداشتند. والی لغمان دور جمهوری داود خان از سردارانی بود که با معارف و آثار تاریخی یک نوع دشمنی داشت برای تخریب بقایای کاخ « فرح بخش» در لغمان شاگردان مکاب شهر را جبراً بکار تخریب وا میداشت و...

فعالیت‌های علمی و کلتوری محمود در وطن با ترجمه آثار ژول ورن (Jules Verne. 1905- 1828) نویسنده پیشرو و پیشتاز فرانسوی آغاز شد که آن نویسنده قبل از اختراعات علمی چون سفینه فضائی، تحت البحری، هلیکوپتر و اکتشافات بری، رومانهای درین باره نوشته بود بدین لحاظ هموطنانش او را پیشقدم و پیشرو از عصر ( *En avance sur son temps*) میخوانند، آثار این نویسنده تا کنون شهرت جهانی دارد، که شامل هشتاد داستان، رساله و نمایشنامه میشود مانند: بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر - سیاحت بر دورا دور کره زمین به هشتاد روز، از زمین تا مهتاب، سفر زیر بحر، پنج هفته در بالون، سیاحت در جو هوا و غیره، آثار این نویسنده به بسیاری زبانهای جهان ترجمه شده است و هم فلمهای سینمایی از آن تهیه نموده اند که فلم بیست هزار فرسخ تحت البحر آن تا کنون تماشاچیان فراوان دارد، از ناولهای ژول ورن فلمهای کارتونی برای اطفال هم ساخته اند.

محمود طرزی مسئول اداره بنام دارالترجمه تعیین گردید که در باغ مهمانخانه موقعیت داشت. مهمان خانه عمارت زیبایی بود که آنرا مانند همه باغها، کاخها و برجهای دیگر تاریخی تخریب نمودند و جای عمارت مهمانخانه را عمارت بد شکل و نامیمون ولایت کابل فعلی گرفته است. آثاری ژول ورن فرانسوی که توسط احمد احسان بزبان ترکی ترجمه شده و طرزی آنرا به دردی آراسته بود عبارت اند از:

- جزیره پنهان ( *Lille Mystérieuses* )
- سیاحت در جو زمین ( *Voyage au centre de la terre* )
- بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر ( *Vingt Mille Lieues Sous les Mers* )
- دور دنیا در هشتاد روز ( *La tour du monde en quatre-vingt jours* )
- رساله جنگ روس و جاپان ( 1905 - 1603 ) ،

بقول از محقق دانشور ما استاد رسول رهین فلورا (رومان علمی) اولین روماننویست که محمود در (1890 م) از رساله «انوار ذکا» ترجمه نموده که این رومان علمی هم از زبان فرانسوی ترجمه شده بود اهمیت این رومان درین است که بقول خود محمود طرزی " این اولین روماننویست که خواننده و همین قدر آنرا در نشریه موقوته «انوار ذکا» یافته بودم ترجمه کردم. گرچه ناتمام است ولی چون اولین کتابیست که مرا به ترجمه رومان تشویق نمود، خیلی دوستش میدارم... " 26

دکتر روان فرهادی فهرست سی و یک اثر چاپی و چاپ نشده آن را در پایان مجموعه مقالات طرزی در سراج الاخبار بر شمرده است ولی محترم صدیق رهپو طرزی (39) اثر مطبوع و چاپ نشده طرزی را جمع آوری نموده اند:

1- گزینه شعرها یا کلام استادان، 2- گزیده بی از شعرهای «غلام محمدخان طرزی»، 3- مجموعه اخلاق، 4- سیاحت نامه در سعادده (دروازه خوشبختی یا سعادت)، 5- سیاحتنامه سه قطعه روی زمین در 29 روز (آسیا، اروپا و افریقا)، 6- دیباچه دیوان «غلام محمد طرزی»، 7- از هردهن سخنی و ازهر چمن سمنی، 8- روضه حکم، 9- تلخیص حقوق بین الدول (ترجمه)، 10- سفر بعد از وفات پدر، 11- مطالعات صحیحه، 12- افغانستان (جغرافیای مختصر ممالک افغانستان) در آغاز این اثر چنین آمده است:

### در وسط آسیاست یکی خاک چون بهشت در شرق هرکه دید و را غرب را بهشت

13- سوانح زنده گی، 14- رساله اغذیه و طبخ، 15- سراج الاخبار افغانیه (بیش از 500 مقاله)، 16- علم و اسلامیت، 17- آیا چه باید کرد؟، 18- سیاحت بر دورا دور کره زمین به هشتاد روز (ترجمه)، 19- سیاحت در جو هوا (ترجمه)، 20- ادب در فن، 21- رساله نقطه گذاری، 22- توحید خالق یگانه به زبان موالید ثلاثه، 23- بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر (ترجمه)، 24- جزیره پنهان (ترجمه)، 25- مختصر جغرافیای عمومی، 26- مکمل و مفصل جغرافیای عمومی، 27- معلم حکمت، 28- رساله رموزات تحریر عبارات، 29- تاریخ محاربه روس و ژاپان (ترجمه)، 30- وطن و معانی متنوعه حکمیه آن، 31- سراج اطفال، 32- نامه «محمود طرزی» به «امان الله»، 33- یاد داشت ها، 34- سیاحت نامه استامبول، 35- پراگنده، 36- شعر های بدون عنوان، 37- «ژولیده»، 38- پژمرده، 39- دیدنی ها و شنیدنی ها.

استاد رهین در مورد مقالات مشهور محمود در سراج الاخبار چنین میافزایند که، (منارعه علم ودین یا معرکه مذهب و سیانس) (ترجمه اثر جان ولیام دری پر) که (احمد مدحت افندی) آنرا به ترکی و سپس طرزی آنرا به درد ری آراست، که در عین زمان غلام محی الدین افغان، آنرا از اثر شبلی نعمانی به عنوان "معرکه مذهب و سیانس" از اردویه دری ترجمه نموده بود، که محمود طرزی در استقبال آن نوشت: "یک عالم افغانی نژاد وطنی ماجناب مولوی غلام محی الدین خان افغان سرکرده مدرسه دارالمعلمین که بزبانهای شرقی مانند افغانی، فارسی، عربی و زیاده بر آن بزبانهای متنوعه هندوستانی مانند اردو، سانسکرت و غیره بدرجهء که ترجمه بتواند آگاهی دارد "معرکه مذهب و سیانس" را که جناب غفران مآب شیخ نعمانی آنرا بزبان اردو ترجمه کرده است این مرد فاضل افغانی ما بزبان دری ترجمه میکند. من به ترجمه احمد مدحت افندی آغاز میکنم. پیش از آنکه جداگانه به طبع برسد در صفحات سراج الاخبار افغانیه نشر میکنم." یک قسمتی ازین اثر در شماره های سال هشتم (قوس 1297) سراج الاخبار بچاپ رسید. 27

مقالاتی بنام (علم ثروت ملل) که از شماره دوم سال اول سراج الاخبار تا شماره بیست سوم سال سوم دوام مینماید. (حکمت طبیعه، مترولوژی کره هوا، کابل) در شماره های هفتم الی چهاردهم سال دوم جریده، (زراعت پنبه) در شماره های نهم الی پانزدهم سال هفتم، (عالم عسکری یا خراب کردن راههای آهن) از شماره سوم تا پانزدهم سال دوم، (وظایف عسکریه) از شماره 12 الی 21 سال اول، (ادبیات، حکایه، افسانه، رومان و ناول) در شماره 5 الی 12 سال هفتم، (فاجعه های پاریس. les Mystères de Paris) از نویسنده فرانسوی (Eugène SUE 1804 - 1857) شماره دوم سال اول الی 23 سال سوم، (سلطان صلاح الدین ایوبی) شماره 10 الی 18 سال هفتم، (عالمهای جاپاتی) از شماره 13 الی 21 سال اول، (علم براحوال عالم) از شماره 4 سال ششم الی 20 سال هفتم و (نامور زنان جهان) در شماره 7 سال اول الی 21

سال سوم نشرگردید. استاد حبیبی این آثار را در جمله رسالات مطبوع طرزی شمرده اند که مورد تائید استاد رهین، محترم رهپو طرزی و جناب دکتر روان فرهادی نمیباشد.

در آغاز اولین اثرش «روضه حکم» محمود طرزی مینویسد،  
" ای وطن عزیز! ای مسکن محبت انگیز! از هنگامیکه از سوق مجبوریت، و ذوق غربت مرا از خاک پاک دلچسپ صفا ناکت بیرون انداخته، و تسبیح قسمت، و اظطرار معذوریت از دیدار فرحت آثار آب و هوای دلاویز محروم ساخته، خنجر فراقت جگرم را پاره پاره نموده، و در در حرمانت وجود مرا پامال الم داشته .. " او، بعد با اندوه ادامه می دهد، " .. ولی هزار افسوس که ساکنانت از شور و شر، و انسا نهایت همه گی از حال و احوال عالم بیخبر اند... قلع و قمع همدیگر دستهایشانرا چنان بسته که به تربیت و ترقیت نمیکوشند و حرص طمع جان و مال همدیگر افکا شان را چنان مشغول داشته که حریصان و ظامعان خاک پاکترا هیچ بخاطر نمیآورند و عدم مدنیت و عدالت و وجود جفا و اذیت در وجود و قوای شان آنقدر قوت و قدرت نمانده که گلوگاه نازنیت را در زیر فشار، و تحت تضییق چنگ حریصان بیدینت می بینند، ولی چاره تخلیصت را نمی اندیشند و نمی بینند....

پس ای اخوان دین، و ای ابنای وطن عزیز! من که یکی از اجزای فردیه شمایانم، و بنابر سوق قسمت و مجبوریت حالا در شام جنت مشام امر را اوقات حیاتم را مینمایم اینست که بنابر حسب و وطنیت، و شراکت ملیت بدینقدر تفصیلات متقاضیانه شما را تحریک و تشویق نمودم، و به اجرای وظیفه خدمت وطن - ولو که عاجزانه باشد - خود را مفتخر و مباهی ساختم. باقی ( تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال) "

این نوشته را میتوان تبلوری از آرزوها و عشق وی برای رهایی کشور و خدمت به وطن به حساب آورد. گر چند روشنفکر وقتا به قدرت رسید آنچه گفته عمل نمیکند اما طرزی در عمل هم در پست وزارت و سفارت بشمول ریاست هیئت مذاکرات استقلال « به اجرای وظیفه خدمت وطن - ولو که عاجزانه باشد » عشق واقعی خویشرا به میهن و مردمش به اثبات رسانید.

مقالات دیگر سراج الاخبار بقلم طرزی « **دین، دولت، ملت، وطن** » در (شماره 20 سال 4 مورخ 24 جوزا 1294)  
« **افغانستان و نعت آزادی** » (شماره 22 سال 4، 22 سرطان 1294)، « **حی علی الفلاح** » (شماره 10 سال 5، 16 جدی 1294)  
« **شناخته شدن استقلال افغانستان** » (شماره 23 سال 7، 19 سرطان 1297) و دیگر، دیگر میباشد.

محمود بمانند هر شاعر و فیلسوف و متفکر دیگر به جهان خلقت به طبیعت زیبا و همه موجودات آن علاقه وافر داشت در سفر های شاه اگر باوی میبود در شکارهای شاه سهم نمیگرفت و از آن متنفر بود چنانچه فرزندان مصاحبان با درک این روحیه محمود طرزی غرض اذیت وی عمدأ حیواناتی را که برای خوردن هم استفاده نمیکردند میکشند، چنانکه: " یکی از پسران مصاحبان (خانواده نادر خان) برای آزار خاطر محمود طرزی تفنگی برداشت و یک مینا را که بر شاخ درخت سروی نشسته نغمه سرائی میکرد کشت. محمود طرزی آنقدر ازین منظره منفور متاثر شد که در یک گوشه باغ رفته شعری در مرثیه مینا سرود و آن شکل ترجیع بند بود ....

**چپ شوین مرغان من چپ شین " 28**

محمود و فامیلش در جستجوی مسیری بودند تا اهداف عالی شان را برای وطن متبازر تر سازند در اوایل سال 1909 امیر از محمود طرزی دخترش خیریه را برای ازدواج پسر ارشدش سردار عنایت الله خان

طلبگار نینمود، اما اهداف عالی محمود درین ازدواج برآورده نشد. بار دوم امیر و بخصوص ملکه علیاحضرت سرور سلطان ملقب به (سراج الخواتین) دختر دیگر طرزی ثریا را برای شهزاده امان الله خان طلبگاری نمودند که ازدواج شان در روز چهارشنبه 19 عقرب 1293 شمسی (9 نومبر 1914) صورت گرفت. بقول از دانشور فرزانه کشور ما دکتور روان فرهادی " **ثریا دختر زیبا و دارای ثقافت عالی بود، بزبانهای عربی، ترکی و فرانسوی حرف میزد و با داشتن فرهنگ عالی دختری عالمه و فاضله و سخنور و زبان آور مردم دوست و دانش پرور بود.** " 29 .

" و اما از سوی دیگر او (محمود طرزی. ا. لمر) مشاهده مینمود که وجود جاسوسان انگلیس و گماشته گان امیر العسس دربار، بویژه در پیگرد دگر اندیشان، اوضاع سیاسی کشور را در گریب خطر کشانده است بناءً طرزی نمیتوانست بدون یک پشتوانه سیاسی و تکتیکی این بار خطر را به پیش کشد و بصورت آشکار در برابر انگلیس که با امیر میانه دوستی داشتند سترا تیزی خود را آزادانه دنبال نماید و یا علل عقب افتاده گی جامعه و زوال کشور را در حقایق بازتاب دهد که بمثابه میراث شوم، از بطن دربارهای شاهان پیشین این خاندان، سرچشمه گرفته بود، میراثی که پرورده استعمار بود فشار عیبت و عیاشیهای افسانوی امیر حبیب الله را با خود داشت... چندسالی بعد زمانی که شهزاده امان الله عین الدوله با ثریا دختر دومی محمود طرزی ازدواج کرد فعالیتهای سیاسی طرزی جان تازه بی بخود گرفت و حال دیگر در مرکز دایره وطنپرستانی قرار گرفته بود که مخفیانه روی نقشه ایجاد مشروطیت سخت در تلاش افتاده بودند.

بخاطر برآورده شدن این هدف مهم در وهله نخست بیک قاید مدبر، آزادی طلب و قابل اعتماد ضرورت بود که میبایست از درون خاندان شاهی به پیش کشیده میشد. این خصایل آزادمندی تنها در وجود شهزاده امان الله مورد تائید بود که طرزی با امید و تردید به آن چشم دوخته بود. مسئله سرنوشت سازی که شبها تفکر و اندیشه او را تا دل ستاره گان بخود مصروف نگه میداشت، ولی باز هم دشوار مینمود که این برنامه را مستقیماً با امان الله خان در میان گذارد، تنها دخترش ثریا میتواند میان پدر و شوهر محرم این راز بزرگ قرار گیرد.

ملکه ثریا که یگانه ترین دختر همراز پدر بود نه تنها او را ازین برنامه پرخطر بر حذر میداشت بلکه بمثابه یک بانوی باشهامت پدر را تشویق میکرد تا موضوع را با عین الدوله در میان گذارد. ملکه ثریا در حضور پدر با اطمینان میگوید: تا جائیکه من شهزاده امان الله را درک کرده ام، آرمان و اندیشه او تنها با آرمان خوشبختی مردم و آزادی کشورش پیوند خورده است. او از اوضاع نابسامان و استعمار زده مملکت و مناسبتهای ننگین دربار سخت رنج میبرد، متیقن باشید پیشنهاد شمار از دل و جان می پذیرد و یگانه مرد مورد اعتماد، از خاندان شاهی خواهد بود که در وجود او این آرمان بزرگ برآورده خواهد شد. به اجازه شما من خودم وسیله این راز مهم با او میشوم.

در ختم صحبت ملکه ثریا دست پدر را میبوسد و به حر مسرای خود بر میگردد، طرزی با تلاطم افکار شب زنده دار میماند. "30

### محمود در مسیر دیگری بیدارگری:

« ژورنالیزم کار شریفی است و من خود ژورنالیست بوده و درپا ریس جریده داشتم ... در این کشور جراید سیاسی، علمی و ادبی زیادی وجود دارد، در حالی که مردم به یک

## جریده ساده نیاز دارند که برای شان بگویند: پا های تانرا بشوئید، دستهای تانرا بشوئید، جامه های تان را بشوئید" **سید افغان**

پس از بیست و هشت سال تاریکی در مسیر اخبار نویسی و ژورنالیزم در (11 جنوری 1906) سراج الاخبار افغانستان ب مدیریت مولوی عبدالروف نشر شد اما عمری بیشتر از یک شماره نداشت.

**درنهم اکتبر 1911 م** محمود طرزی سراج الاخبار این پرمایه ترین اخبار در منطقه را بار دوم نشر نمود که تا ختم دوره سلطنت حبیب الله خان فرازونشیبها، خطاریه ها تهدید و سانسورها و هم دشمنی و مخالفت عمال بریتانوی دربار را با خود داشت.

در نخستین شماره آن جریده آمده است که:

این یک ظاهر آشکار است که اخبار ها درین عصر بمثابه زبان مکها و ملتها قایم گردیده است و در وقت حاضر بجز اقوام وحشیه و بدویه هیچ یک دولت و قومی از هیئت های اجتماعی موجود نیست که مالک اخبار نباشند... اخبار جمع خبر است که ضد آن بیخبری است..." 31

سراج الاخبار نقش سزاواری را ننتها در جامعه افغانی بلکه آسیای مرکزی، هند و ایران بازی نمود. این جریده جز کاروان مطبوعات انقلابی و آزادیخواه زمان چون حب المتین، الهلال و... بوده آگاهانه در مسیر روشنی و بیدارگری حرکت مینمود. سید افغان در وصف و نقش اخبار و جراید و هم گردانندگان آن میفرماید:

**هرامتی که جوین سعادت و خواهان رفاهیت باشد باید بداند که بغیر از جراند و اخبارنامه های یومیه به مقصود اصلی و مطلوب حقیقی خود نخواهد رسید پس بیعت راههای بیغوله (گوشه) نباید اراضی پست و بلند را بیهوده قطع نماید و لکن بشرط آنکه صاحب جریده بنده حق بوده باشد، نه عبد دینار و درهم. زیرا اگر بنده دینار و درهم بوده باشد حق را باطل و باطل را حق و خاین را امین و امین را خائن و صادق را کاذب و کاذب را صادق و عدو (دشمن) را صدیق، دوست و صدیق را عدو، و قریب را بعید و بعید را قریب و ضعیف را قوی و قوی را ضعیف و منفعت را مضرت و مضرت را منفعت و حسن را قبح و قبح را حسین و موهوم حقیقی را موجود و موجود را موهوم و امینماید و البته عدم این گونه جریده از وجود آن به مراتب غیر متناهی بهتر است.**

استاد حبیبی در وصف سراج الاخبار از زبان صدر دین عینی شخصیت برجسته ادب و فرهنگ تاجیکستان چنین نقل مینماید که:

" چون سراج الاخبار کابل و نوشته های محمود طرزی هم بما میرسید و آنرا اندر خفا میخواندیم، گماشتگان امیر بخارا نمیگذاشتند و خواننده سراج الاخبار را تعقیب و تنبه میکردند... اکثر شعرای جوان تاجیک به پیروی اشعار تنبه آور سراج الاخبار شعر سرودند و جوانان تاجیک آنرا از بر میکردند. پیام سراج الاخبار در جوانان ماوراءالنهر خیلی تاثیرات نغز و نیکو داشت" 32

در سپتامبر 1914 کمشنر دهلی W.M.Haily به مسئول اطلاعات جنائی Sir. Charles Cliv land نوشت که: "چون لهجه سراج الاخبار بکلی به منافی منافع ما میباشد، بیاید ورود و توزیع آنرا در هند ممنوع قرار دهیم" 33

تهدید های امیر حبیب الله خان و بریتانیه هیچ تاثیری بر جریده ننمود چنانچه در 16 اپریل 1915 شعر حماسی و پرشور مولوی صالح محمد افغان نشر گردید ، و ایسرای هند بقول شادروان داوی با قلم سرخ عنوان شعر را دائره کشیده به امیرضمانه فرستادند. صدورکنندگان دموکراسی، آزادی اندیشه، گفتار و بیان نوشتند که: "... اگر چنین افکار و نظریات خطرناک و مشتعل آمیز ادامه یابد. برای حکومت غیر ممکن خواهد بود که توزیع اخبار را اجازه توزیع آزادانه در قلمرو خود دهد... باید چنین نشریه تعرض آمیز را چک کند" 34

ازینجاست که هر اس در دلها میافتد و ورود جریده به هندمانند قلمروزار روسیه ممنوع میشود چنانچه درست بیست و پنج سال قبل در مصر قانونی تصویب شد که جریدهء **عروة الوثقی** را ممنوع الورد اعلان نموده بود.

بریتانیه نه تنها ورد سراج الاخبار را در قلمرو هند ممنوع ساخت بلکه وقتاً فوقتاً امیر را بر ضد طرزی تحریک مینمودند و او که جز رضایت بریتانیه آرزوی دیگر نداشت با تهدید و جریمه مزاحم کاروی میشد. در ادامه در 16 اگست 1916 سیاست جدیدی را علیه اخبار اتخاذ نمودند، بقول از حافظ سیف الله نماینده ی برتانیه در کابل که در اپور 7 نومبر 1917 خود نوشته بود که امیر حبیب الله برای طرزی خشمگینانه نوشت:

« محمود طرزی، پسر غلام محمد طرزی، ادیتور، اخبار!

باید بدانیکه در آینده چنین مطالب غیر مؤثر علیه برتانیه، نوشته نکنید، چه آنها، دوست حکومت ما میباشد. اگر دوباره بدین طریق نوشته کردید بدون ملاحظه از کشور خارج ساخته خواهید شد.»

حتی ویرا جریمه نقدی نموده و معاشاتش را قطع نمودند. و گفت: «مرغی که بدون وقت آذان دهد سرش از بریدن است. امیر به اینهم اکتفا نکرده 26 هزار کابلی جریمه اش کرد. این پول بصورت سری توسط شهزاده امان الله خان پرداخته شد.»

درباریان و ابسطه به انگیسهام با انواع مختلف چه زبانی و چه عملی با وی مخالفت مینمودند. تضاد و دشمنی نادر خان و برادرانش، سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله و دیگر دوستان آنها چون شیر احمد خان شیرزاد، احمد علیخان لودین، بی بی حلیمه (بیوه عبدالرحمن خان ونواسه دوست محمد خان) و دیگران با محمود طرزی و نهضت بیدار گرانزمان، الظهر من الشمس میباشد. خانواده نادر خان در دورهء حکمرانی نیم قرنهء شان مانع شدند که نامی یا تحقیق و تدقیق در مورد محمود طرزی صورت گیرد. اینکه چگونه اجازه دادند یک مکتب در نواحی دار الامان کابل بنام وی ثبت شود از نادرات زمان است، همچنان نامه های اعتماد الدوله به حضرات مجددی و علمای دینی قندهار برای اخذ فتوای «واجب القتل» بودن مشروطه خواهان، تلاشها برای اعدام میر صاحب به جرم کفر گفتن!! و هم محمد انور بسمل، عبدالهادی داوی، غلام محمد غبار و محمد سرور جويا به جرم دهري!! بودن، ادامه همان هر اس بریتانیه با «افکار و نظریات خطرناک و مشتعل آمیز» میباشد.



نویسندگان سراج الاخبار را **شادروان عبدالهادی داوی**، **شهید عبدالرحمن لودین مولوی صالح محمد افغان**، **مولوی عبدالروف**، **محمدحسین راقم**، **مولوی عبدالرب** (برادر مولوی واسع)، **پروفیسور غلام محمد میمنگی**، **غلام محی الدین افغان**، **علی احمد لویناب** (مورد اشتباه طرزی و همکاران)، **عبدالعلی مستغنی**، **قاری عبدالله ملک الشعرا**، **میر غلام حضرت شایق**، **عبدالغفور ندیم**، **ملا طوطی کابلی**، **میر محمد یوسف** و **هم عبدالعزیز بسمل**، **میرزا عزیز زاده**، **سلطان محمد کابلی**، **غلام حیدر مذنب**، **میر حسین محوی**، **شیر احمد مخلص**، **عبدالخالق**، **سردار عبدالرسول**، **ملا محمد**، **عرض بیگی**، **میر اکبر صابر**، **عبد الولی عاشق**، **غلام نقشبند (از قاهره)**، **قاضی ابویوب**، **علی احمد** (بعداً وزیر دربار) **ترجمان انگلیسی**، **فیض محمد ذکریا ترجمان انگلیسی**، **محمد صادق فانی**، **عبدالشکور**، **ملا عبدالجبار**، **صوفی زاده محمد شریف**، **محمد ادیب ترجمان عربی**، **غلام حیدر حاکم بهسود** و **میر محمد علی آزاد**... تشکیل میدادند.

" قابل یادآوریست یک تعداد دانشمندان، متخصصین، سیاسیون و نویسندگان خارجی نیز با سراج الاخبار افغانستان همکاری داشتند که این وضع ناراحتی و تشویش فراوان مقامات هند در مورد سراج الاخبار افغانستان را هم بوجود آورده بود "35، این نویسندگان عبارت بودند از **داکتر منیر بیک ترکی**، **مولوی برکت الله** (از جاپان)، **راجا مهندرا پرتاب** و **محمد فضلی** (که قبلاً ذکر شده که به تشویق محمود طرزی از ترکیه به افغانستان آمده بود).

می اسکنازی: May Schinasi مورخ و محقق فرانسوی مینویسداو (طرزی) نظریات خود را ضمن موضوعات مختلف درباره آزادی ملی، علوم، انکشافات تکنالوجی، اتحاد مسلمانان، کسب دانش و نقش زن در حیات فامیلی، حیات اجتماعی و تعلیم و تربیت در سراج الاخبار (1911 - 1918) که به اجازه امیر نشر میشد منعکس نمود.

وقتی طرزی نامه بی را از فردی که خود را ( خادم الشرع احمدی و چاکر دین محمدی، ملا رفیق ابن المرحوم ملا ابوبکر آخند زاده ابن المغفور ملا صدرالدین آخند زاده) با عنوان (مکتوبی از شهر) در واکنش به نشر ستون (ناموران زنان جهان) در سراج الاخبار به دست می آورد، با ملایمت به پاسخ این فرد که می پندارد زن نصف وجود مرد و بی اهمیت و کم مقدارست، می پردازد. ملا رفیق مینویسد:

« مدیر صاحب، یکطرفه مردان را از خاطر محو کرده، از « زنان نام آور جهان» بحث میرانند؟ چون افغان یک طایفه جلیله باحمیت و ذی غیرت و شجیع همت اند؛ هرگاه عوض آن در تعریف توپ و تفنگ و اسلحه و آلات جنگ افزوده می شد بهتر بود»

طرزی در پاسخ ملا رفیق می نویسد:

« سبحان الله اگر ما از قدر و قیمت و مزیت و حیثیت آنها بحث میرانیم چه اوایلا می شنیدیم؟ اگر از احوال حقوق طلبیها و داستان رزم آزماییهایی که در این وقت با مردان به میدان مسابقه درآمده اند؛ بحث می رانیم؛ چه چیزها می دیدیم.

طرزی دلیرانه از اندیشه اش دفاع می کند و روشن می سازد که دین اسلام همان گونه که در تمام شؤون زندگی، عدالت را معیار قرار داده است؛ برای زنان نیز حق داد گرانه بی قایل شده است که در دیگر ادیان هرگز نظیرش را نمی توان یافت. "36

محمود طرزی که بحیث مدیر مسول سراج الاخبار وظیفه اجرا کرد. " رسالتی که در حقیقت یک دبستان سیاسی و روشنگری را در کشور اساس گذاشت و پنجره بی از جهان نوین را به رخ جوانان نهضت گرا باز

نمود. او که در عطش آزادی وطن نفس میکشید، دم از استقلال میزد و استعمار انگلیس را دهمه جا از طریق مقالات، اشعار و صحبت‌های خود محکوم مینمود و با صراحت کلام صدای خشم ملت اش را در برابر اعمال استعمار انعکاس میداد و چه بجا میسرود

### شهیدان ظلم فرنگیم ما — به خون وطن لاله رنگیم ما

انگیسها چند بار از قلم تند او به امیرشکایتها بردند و لهجه پر خاشگرا نه او را نسبت به خود اها انتبار میخواندند اما طرزی به عقب برنگشت آنچه در توان داشت در راه بیداری مردم و آزادی کشورش دریغ نکرد. "37

در روزگار سلطه جهانی استعمار عده و جدان باخته و بقول مولانای سترگ بلخ " سوداگران دین فروش " دین شانرا در بدل دنیا عرصه میگردند، که متاسفانه مثالهای اینگونه پیشوایطریقت، ملا، شیخ، صوفی و تارک دنیا و... در تاریخ قرونزده و بیست کشور های شرق بسیار بسیار میباشند مکاتبی چون دیوبند را در اختیار داشتند و از تربیون آن اسلام را منفور و قرآن را تفسیر های جعلی مینمودند. آنها در خدمت جاسوسی بیگانه قرار داشتند و برای منافع آنها خدمت مینمودند و چنین خادمین بودند که در زیر ماسک دین و دینداری دانش ریاضیات و علوم طبیعی را نفی مینمایند توجه فرمائید صد سال است در کشور ما با معارف و مکتب جنگ است، عاملین این جنگ و نبرد کیها هستند؟؟، مخالفت به تحصیل نو جوانان بخصوص دختران، مکتب سوزی، تیزاب پاشی، تهدید و به راکت زنی اهل معارف کار کی است؟؟ " اگر گره افگنان عصر بادستاویزی به دین چون سدسیدی در مقابل آن نمی ایستادند، امروز ما دانش آموزان دبستان دموکراسی و حقوق زنان و... نمی بودیم".

Ernest RENAN (1823 – 1892) فیلسوف فرانسوی وقتا با سید افغان در پاریس هم صحبت شد چنین نوشت:

### ارزش هر دینی به میزان ارزش کسان نیست که از آن پیروی میکند

زیرا سید خودش گفته بود:

« علم است که هر جا عظمت و شوکت خود را ظاهر میسازد... (پادشاه علم) هر وقتی پایتخت خود را تغیر داده است و گاهی از شرق بغرب و گاهی از غرب بشرق رفته، علمای ما در این زمان علم رابه دو قسم کرده اند یکی را میگویند علم مسلمانان و یکی را میگویند علم فرنگ و ازین جهت منع میکند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نافع و این را نفهمیده اند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه نسبت داده نمیشود و به چیز دیگری شناخته نمیشود بلکه هر چه شناخته میشود به علم شناخته میشود و هر طایفه ای که معروف میگردد به علم معروف میگردد. انسانها را باید علم نسبت داد نه علم را به انسانها، چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علومی را که به ارسطو منسوب است آنرا به غایت میخوانند که گویا ارسطو یکی از اراکین مسلمان بوده است و اما اگر سخنی از گالیله، نیوتون و کپلر نسبت داده شود آنرا کفر میانگارند. پدر و مادر علم برهان است و دلیل نه ارسطو و نه گلیلو. حق در آنجاست که برهان بوده باشد....

انهای که منع از علوم و معارف میکنند به زعم خود صیانت دیانت اسلامه را مینمایند آنها فی الحقیقه دشمن دیانت اسلامیه هستند. نزدیکترین دینها به علوم و معارف دیانت اسلامیه است و هیچ منافاتی در میان علوم و معارف و اساسهای دیانت اسلامیه نیست. «

طرزي به ادامه راه سيد افغان بجواب انها نوشت که:

**«هرگاه رياضيات خوانده نشود، از گردش شمس بر اطراف زمين وبه وجود آمدن شب و روز چقدر چيز فهميده خواهد شد؟ اگر علوم طبيعيه وحكميه ديده نشود كيفيت ابر و باران و باد وحيوانات و نباتات، چسان خواهد شد»**

در آنروزگار سخن زدن از معارف جديد به گونه يي خطر کردن بود و کساني بدین کار دست میزدند که آنان را جریزه يي بود. مگر سالهاي فراوان پس از طرزي در زمين داور قندهار، متنفذين محل مردم را برنيا نگیختند که عليه مدارس جديد دست به شورش بزنند تا جايي که دولت ناگزير شد بامبار دمان هوايي غاييله را خاموش سازد؟ مگر اينک نزدیک به صد سال پس آغاز سراج الاخبار در بيشرينه شهر های کشور مدرسه ها را به آتش نمی کشند؟

هر چند در آنروزگار در مرکز، مدرسه هاي سنخ جديد وجود داشت ولي از يكسو مشتاقان اين مدارس اندک بودند و از سوي ديگر نيروهايي وجود داشتند که پيوسته در تلاش مسدود کردن اين مدارس به خصوص در اندیشه بر انداختن حبيبيه بودند. بنابر همين بود که مدرسه حبيبيه پس از 14 سال، تنها 19 تن فارغ داده است

پرسش طرزي اين بود که چرا علم را محدود به علوم ديني کنيم. اومي پرسيد چرا يك مرد فرنگستاني، يا امريکايي، يا ژاپني، دو صد هزار سيره يک چيز را به حرکت يکسر انگشت بالا برده بر زمين مي گذارد، و ما (يان)، از دوسير زياده تر چيزي را با دودست بالا کرده نمي توانيم و پس از آن بلا فاصله نتيجه مي گيرد که آن قوت و توانايي، از آن مرد فرنگي نيست از دانش معاصر است و پيشرفت آن مرد فرنگي، امريکايي و ژاپني هم به علت دانشهاي طبيعي، ميخانيکي، و رياضي است. آنگاه مي نويسد:

**« ماچرا در اين باب کوتاهي کرده ايم و علم را تنها بر علوم اخروي حصر کرده ايم؟ در کارهاي دنيايي خود پياده مانده ايم. و به اين سبب محتاج امريکايان و ژاپنيان مانده ايم.»**

دهه نخست سده بيستم، روزگار پديد آبي اختراع ها و کشف هاي جديد است و لي در جامعه طرزي از اين همه دستاوردهاي شگفتي انگيز، خبري نيست. نه فقط مردم ما از اين پديده هاي نوآيين بي بهره اند. بل از وجود آنها نيز بيخبر اند، طرفه اين که قشورتاريک انديشي با جوهر اين دستاوردها، نيز سر دشمني دارد. در جمله هاي زير روي سخن طرزي به همين گروه است

**« علماي کرام خواهند گفت که جهت تعلق اين سخنان به ما چيست که اين اخبار والاي هرزه در، حلق خود را مي درد و مغز ما را مي خورد؟ عرض مي کنم که جهت تعلق اين سخنان به علم است و علم به علما راجع است. ما نمي گوييم که علما ريل بسازند يا توپ وليکن چيزي که بر عهده عالي علماي کرام ترتيب مي کند اين است که عموم را تشويق کنند؛ تحريک نمايند؛ فتواها دهند؛ اجتهاد ها فرمايند که اين چيزها را به وجود آورند و اين چيزها به وجود نمي آيند مگر به افزوني مکتبهايي که علم هاي آموختن اين چيز ها در آن خوانده شود. معلوم است که ريلها، تلگرافها، تلفونها و ... اين علمهاي جديد است که مخصوص عصر جديد است.» 38**

مگر امروز صد و دوازده سال بعد از شهادت سيد افغان طرح شيطاني (علم مسلمانان و علم فرنگ) از زبانها شنيده نميشود؟ مگر امروز مکاتب زنانه را (مرکز فحشا و فساد) ندانسته و نبستند؟، قفل زدن بر در معارف، وزن کردن ريش (در شيشه اريکين) و... کار کيهاست؟ صدای زن که از طريق تلفون با متصدي پروگرام راديوي تلويزيون صحبت نمايد براي شنونده تحريک کننده نيست؟ و صدها فتواي ديگر.

" یکی از عوامل انحطاط جوامع اسلامی وجود آن‌ها از متولیان عمامه دار بتکده استبداد است که دین را عامل اغفال ذهنی و تخدیر روحی گردانیده و از آن سلاحی ساخته اند در دست دروازه بانان دستگاههای جور و جهل که بدون کوچکترین خجالت؛ ظلم طبقاتی و خودکامگی سیاسی و بیعدالتی قومی را رنگ و آب دینی می دهند. این ملامت‌های دست‌گام (خان خانان) کاری جز تدوین تیوریه‌های اسارت و ارائه حیل‌های شرعی ندارند. این رزیت مآبان بی آبرو هیچ مشکلی رانمی یابند که آنرا آسان نتوانند و هیچ‌گناهی نیست که راه گریزی رندانه برای آن نیابند." 39

" محمود طرزی با اینهمه ابتکار و پشتکار در مدیریت خویش، سراج الاخبار را به منبر مبارزه و آزادی خواهی در منطقه تبدیل کرد. از سراج الاخبار شبه قاره ی هند، سرزمین های آسیای میانه و ایران که زیر چکمه های استبداد داخلی و استعمار خارجی قرار داشتند متأثر شدند. سراج الاخبار در این جوامع در میان عناصر و حلقه های آزادیخواهان و مبارزان دست بدست میگشت و منبع الهام در مبارزات سیاسی و اجتماعی آنها در جهت رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی می شد. "

پروفسور لودویک آدمک Ludwig W. Adamec در مورد سراج الاخبار مینویسد:  
" سراج الاخبار در سال 1911 در شهر کابل یک وسیله برای تعلیم و تربیت مردم افغان و برای تبلیغات اصول تجدد اسلامی و ملیت افغانی ایجاد گردید. سراج الاخبار وسیله ی افاده سیاست پان اسلامیزم گردید و اهتمام می ورزید سیاست افغانستان را بر اساس همبستگی اسلامی رهنمایی کند. سراج الاخبار در وهله ی نخست با برتانیه خصومت نمی ورزید، لیکن بانزدیک شدن جنگ اول جهانی بصورت روز افزون نوشته های بالهجه انتقادی درباره ی برتانیه منتشر می شد. سراج الاخبار برای نخستین بار در زمانیکه جنگ ترکیه و ایتالیه شروع شد درباره ی مسایل بین المللی سخن گفت." 40

محمود طرزی با سراج الاخبار در واقع ژورنالیزم معاصر افغانستان را بنیانگذاری کرد. **او نه تنها ژورنالیزم نوین افغانستان را اساس گذاشت، بلکه طراح و بانی نوگرایی در ژورنالیزم کشور شمرده می شد.** سراج الاخبار طرزی با واژه ها و مقولات ادبی، سیاسی و اجتماعی دگرگونی و تحول ژرفی را با دیدگاه و جهان بینی نو و مدرن در عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی باز کرد. طرزی در سراج الاخبار نشان داد که ژورنالیزم یک رکن مهم و دگرگون ساز در حیات سیاسی و اجتماعی یک جامعه و کشور و ابزار مؤثر در مقابله با استبداد و سلطه ی استعمار و امپریالیزم است.

سراج الاخبار طرزی، طرز جدید و مکتب نوی رادر زبان و ادبیات فارسی دری گشود. طرزی نخستین کسی بود که ادبیات اروپایی را از طریق سراج الاخبار معرفی کرد.

بقول از رهنورد زریاب، طرزی در نوشتار زبان فارسی دری: « ساده نویسی را مطرح کرد و در این باب مقاله نوشت. او نیاز به ترجمه ی کتاب های علمی باخترزمین را روشن ساخت راه های عملی این کار را پیشنهاد نمود. او درباره ی رومان نویسی سخن گفت و خود، برای بار نخست، چند رومان نویسنده ی فرانسه یی " ژول ورن" (1828-1905) و یکرمان نویسنده ی فرانسه یی " گزاویه دومونته پن" (1823-1902) را به زبان دری ترجمه کرد و به چاپ رسانید. او به زبان مردم و به زبانها و لهجه

های گونه گون کشورمان توجه کردوشایدبرای نخستین بار لهجه هزارگی را ثبت و ضبط کرد. اودر سروده های خودش، محتوای شعر را نیز دگرگون ساخت.» 41

به گفته لطیف ناظمی شاعر و نویسنده سترگ کشور ما، طرزی در ادبیات راهی را کوبیده است که تا آن روزگار دیگران نکوبیده بودند: «زمزمه های آزادیخواهی، میهنپرستی، مبارزه باستم و استعمار و اندیشه ی اتحاد و یکدلیر ا مضمون شعر میسازد و چون به شعر زمینی باوردارد زبان گفتار را در شعر میریزد و دیگران را نیز بدین ورطه می خواند. واژگان فن آوری را در شعر رخصت حضور میدهد و به بدایع و بدعت هایی از این دست دل می بندد. . .

طرزی هم شعر گفت و هم نظراتی را پیرامون شعر انتشار داد. در واقع اودر ادبیات معاصر ما باز هم از پیش قراولانی است که به نظریه پردازی شعر دست یازیده است. . .» 42

محمود طرزی یکی از بنیانگزاران نهضت مشروطیت دوم بود، این جنبش که ادامه مشروطیت اول و دارای عین اهداف بود:

- اطاعت به اصول اسلام و تقدس قرآن عظیم و قبول احکام اسلام.
- کوشش مداوم در بدست آوردن حقوق ملی و مشروطه ساختن رژیم حکومت تحت نظر نمایندگان ملت و تامین حاکمیت ملی و حکم قانون.
- سعی در راه تلقین عامه بدرستی امور معاشرت و نکوهش عادات مذمومه.
- آشتی و حسن تفاهم بین اقوام و قبائل افغانستان و تحکیم وحدت ملی.
- سعی در اصلاح ملت از راه صلح و آشتی نه با دهشت افگنی و استعمال سلاح و زور.
- تعمیم معارف و مکاتب و وسایل بیداری مردم و مطبوعات.
- تاسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد نمایندگان مردم.
- تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج ( که در آنوقت امیر افغانستان مکلف بود، غیر از دولت هند بریطانوی با دیگر دولتی، روابط سیاسی نداشته باشد).
- تامین اصول مساوات و عدالت اجتماعی.
- بسط مبنای مدنیت جدید از صنعت و حرفت و ساختن شوترع و بلاد و امنیه و منابع آب و برق و غیره.
- که این ده مباد را ایشان به تعبیر قرآنی " تلک عشرة کامله " میگفتند. "

محمود طرزی و دیگران با درک از اوضاعی داخل کشور، دست بکار شده، اندیشه مشروطه اول را دوباره فعال ساختند، زیرا موجودیت عوامل استعماری در داخل دربار و همچنان مخالفت های سردار نصرالله خان و گروه طرفدارش (پیروان مکتب صوفیانه در شرق افغانستان) با نهضت جوانان پیشرو مشروطه خواه خطری جدی را متوجه نهضت ساخته بودند. چهره های ممتاز « جوانان افغان » عبارتند از:

**عبدالهادی داوی، عبدالحسن عزیز، فیض محمد ناصری** (در اثر مساعی وی جنازه سید افغان به کابل منتقل شد)،  
**خواجه هدایت الله، فقیر احمد خان، فتح محمد جبار خیل (ارسلا)، عبدالجبار جبار خیل، محمد کریم نژیی،**  
**عبدالرحمن لودین، غلام محمد غبار، غلام محی الدین آرتی، سید سعدالدین بها، مرزا محمد چنداولی**

**حاجی گل احمد افغان، سید هاشم (برادر میر صاحب)، حاجی شیر احمد کابلی، سردار محمد رحیم شیون، ضیائی و... و...**

آنانی که از نهضت اول مشروطیت جان به سلامت برده بودند در سازمان « جوانان افغان » عضویت داشتند: **میر سید قاسم (میر صاحب)، غلام محی الدین افغان، بابا عبد العزیز، کاکا سید احمد لودین، محمد ولیخان دروازی، شجاع الدوله غوربندی، ماما ابراهیم ساعت ساز، سردار عبدالرحمن (پدر کلان ماگه رحمانی) و برادرش سردار عبدالحبیب، مولوی عبدالروف خاکی، محمد حسین راقم، استاد غلام محمد میمنگی، و دیگران.**

بقول از شادروان عبدالهادی داوی، محمود طرزی رسماً عضویت مشروطیه خواهان دوم را نداشت، ولی رهبری معنوی مشروطه خواهان و روشنفکران افغانی را بدوش داشت. " 43

باید یا آور شد که در پهلوی اعضای فعال مشروطه خواهان دهها و صدها هموطن نخبه و روشنفکر دیگر داشتیم که اگر عضو علنی « جوانان افغان » نبودند در همکاری و دوستی و خدمتگذاری به وطن با آنها سهیم بودند مانند: **اسمارسمیه طرزی، روح افزا طرزی « منشیه »، ثریا دافغانستان طرزی (بعداً ملکه)، استاد قاسم افغان، استاد غلام حسین، سردار نرنجن داس، استاد عبدالعلی مستغنی، مولوی صالح محمد، قاری عبدالله ملک الشعرا، میر غلام حضرت شایق، عبدالغفور ندیم، ملا طوطی، میر محمد یوسف، صلاح الدین سلجوقی و... و...**

مشروطیت دوم که برخی از مؤرخین و نویسندگان اصطلاح جوانان افغان را در مورد آن بکار برده اند در واقع با دو مرحله قبل از استقلال و یا قبل از سلطنت امان الله خان و مرحله پس از استقلال مشخص میشود. محمود در هر دو مرحله ی این جنبش نقش مؤثر و اساسی داشت. طرزی در مرحله نخست جنبش مشروطیت دوم، سراج الاخبار را به پایگاه و کانون فکری و مبارزاتی آن تبدیل کرد. از عمده ترین کار طرزی در این دوره جذب شهزاده جوان امان الله خان به نهضت مشروطیت دوم و جریان سری و انقلابی جوانان افغان بود.

محمود طرزی در درون دربار نخستین بار فکر تجدد و نوگرایی و ایجاد سلطنت مشروطه را از طریق دخترش ثریا با عین الدوله شهزاده امان الله خان در میان گذاشت. اوزن زیرک، روشنفکر و سخنران شمرده می شد که بزبانهای ترکی، فرانسه یی، عربی و دری صحبت می نمود و همچو پدرش حامی و هوادار نهضت نوگرایی و تجدد در افغانستان بود. امان الله خان این اندیشه و پیام طرزی را پذیرفت و در نخستین ملاقات و گفتگو بر سر این امر دست تعهد بدست او گذاشت. شهزاده به طرزی اطمینان داد که بدنبال اندیشه های تحول طلبانه ی او می رود در راه ترقی و استقلال کشورش با او هم‌رزم و هم صدا می شود.

با حرا از سلطنت امان الله خان در فبروری 1919 که در نخستین اقدام، درفش استقلال کشور را در مقابل استعمار بریتانیا بر افراشت مهمترین بخش اندیشه و آرمان آزادیخواهی طرزی جامه عمل پوشید.

آغاز سلطنت امان الله خان در واقع آغاز اقتدار و حاکمیت نهضت نوگرایی و جنبش مشروطیت دوم است که محمود طرزی در تمام سالهای پیشین بذرا باپخش و نشر اندیشه و دیدگاه آزادیخواهانه و نوگرایانه خویش در سراج الاخبار کاشته بود.

وقتا تاریخ جهانی را ورق میزنیم مقدمات دموکراسی را در پیدایش نظام سرمایه داری در مغرب زمین در قرن 18 میلادی سراغ مینمائیم، اعلان حقوق پارلمانی در انگلستان، انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق بشر به ادامه آن، جنبشهای روشنفکری، انقلابات فرهنگی، تکنالوجیک، سیاسی و اجتماعی در قرن نهم، پیروزی جاپان در جنگ با روسیه تزاری 1904 - 1905، نهضت بیدارگرانه، آزادی خواهانه و دموکراتیک

سید افغان و مکتیبیان اودرمصر، ترکیه، ایران و دیگرکشورهای اسلامی. مانند اصلاحات میرزا تقی خان درسالهای 1907 و 1908 در ایران که منجر به برقراری دولت مشروطه در آنکشور شد. انقلاب مصر، جنبش مشروطیت ایران، پروگرامهای مدحت پاشاورشیدپاشا و بعداً انقلاب ترکان جوان، جنبش جمهوری خواهان چین برهبری داکترسون یات سن 1911، انقلاب 1905 روسیه، نهضت آزادیخواهانه مسلمین، سیکها و هندیهای هندوستان همسایه جنوبی ما. مقدمات آغاز جنگ اول بین المللی و بلاخره شروع آن جنگ سفرهیت ترک در 1907 در جریان جنگ ترکیه و ایتالیا، غرض تبلیغ پاناسلامیزم و سپس هیت ترک و جرمن غرض جلب توجه دولت افغانستان به طرفداری آنها در جنگ اول جهانی و غیره که این عوامل و شرایط ملی و بین المللی در رشد پروسه نهضت مشروطیت نقش برجسته داشتند که کشور ما هم از آن مستثنی نیست و نباید باشد. با باز شدن روزنه کوچکی بسوی معارف عصری در 1903 (مکتب حبیبیه) استعداد عمداً سرکوب شده وزیر خاکستر افغانها بار دیگر متباز روپرتوافشان گردید. باید خاطر نشان ساخت که **ملت افغان (باختر و خراسان سابق)** در طول تاریخ خوداز فرهنگ پر غنا برخوردار بودند، موجودیت خانواده بر مکی در پهلوی عباسیها صفحه روشنی تاریخ و عظمت این دوره را ساخته، و هم غنای عظیم فرهنگ خراسانیان بر اقوام و اولاده تیمور چنان اثر گذاشت که تمدن عظیم شرق (دوره تیموریان هرات) رابعث گردید. ملت افغان در طول تاریخ ثابت نموده اند اگر زمینه رشد مساعد میگردد **" همه بو علی سینا "** میشدند، بدین لحاظ کوچک ترین روزنه بسویرشد، بهترین ثمره را در برداشت که متاسفانه از آغاز قرن 19 میلادی تا امروز صدها هزار تن از این نیرو بالنده کشور قربانی جنگهای قدرتخواهی و برادر کشی برادران سدوزائی و محمدزائی (به دلیل جاه طلبی و اختلافات برادراندرها)، تحریک و تفرقه و مداخلات اجنبیان و دست نشانده هایشان گردیدند. بگونه مثال با موجودیت زمینه نهایت کوچک و مساعد امروزی در با وجود مشکل عمده اقتصادی مردم ما، نوابغ و سرآمدگانی در تمام عرصه های چون علوم، معارف، سپورت و سینما و هنرهای زیبا و غیره سر بر آوردند که افتخار وطن ما هستند. از **صدیق برمک**، یا **خالد حسینی**، از **عتیق رحیمی** یا **روح الله نیکپا**، از **تیم کرکیت** افغانها (باسابقه کمتر از ده سال در افغانستان) یا **ستاره های درخشان آموزش زبان خارجی**، از **جوانترین و اولین وکیل افغان در پارلمان هاند** و دیگر و دیگر یاد نمایم، توجه فرموده باشید که در فلم **(خاک و خاکستر)** نه آن پیر مردونه آن طفل کوچک و یا در فلم **(اسامه)** دوقهرمان اصلی فلم دختر خور دسال و پسر (اسپندی) هرگز یک روزی هم در سینما و تیاتر بازی نکرده بودند اما چنان در نقش خود موفق بودند که فلم شان افتخار نمایش در سرتاسر جهان و قبولی هیت قضائی شهر کان Cannes در فرانسه را حاصل نمودند.

سید افغان که بیدارگری را در زادگاهش در دهه 1860 آغاز نموده بود مشعلی را افروخت که پرتو افشانی آنرا بار دیگر در کشور در سالهای (1903-1978) ملاحظه مینمائیم، که شامل چند بخش میشود :

- مرحله نخستین دوران مبارزه مخفی علمداران علم بر علیه جهل (1903 - 1919).
- پیروزی جنبش آزادیبخش ملی و جهش علمی و فرهنگی (1919 - 1929).
- پس از خونین ترین سرکوبها توسط نادر خان و هاشمخان پرتو افشانی مجدد در 1947 - 1953.
- و سرانجام 1963 - 1973 (دهه دموکراسی)

در اولین سال سلطنت امیر حبیب الله خان (سراج)، قوغ های زیر خاکستر علم و دانش یا فرهنگیان وطن دوست در داخل کشور محیط ماحول شانرا گرم نموده و مبارزه ضد استبداد، دهشت و استعمار را توام با احیای علم و فرهنگ، آزادی و عدالت و نظام مشروطه آغاز نمودند، در عین زمان برگشت تبعیدیان

استبداد عبدالرحمن خان، چون محمود طرزی، ماما ابراهیم ساعت ساز، غلام محی الدین افغان، مولوی محمد ظفر مروت و.... دیگران با دودیدگاه و ره آورد بزرگ به وطن برگشتند:

— آموزشهای از اندیشه ها و افکار پر غنای سید افغان در هند، مصر، ترکیه و ایرن.  
— شناخت علمی و آگاهانه خودشان از پیشرفت علوم، سیاست و تکنالوجی جدید و هم جهان خارج.

امیر حبیب الله که تحصیل خویشرا نزد استادان ورزیده سمرقند نموده وبا علوم متداول آشنائی داشت، و پرمطالعه ترین شاهء کشور ما بود به کتب، مجلات و ترجمه ها علاقه زیاد نشان میداد، وقتی میخوانیم که "حب المتین" و "سوراسرافیل" در دفتر سردار عبدالقدوس خان اعتمادی محفوظ بود خواهی خواهی به مطالعه امیر هم میرسید، همچنان امیر به ترجمه آثار ژول ورن فرانسوی توسط محمود طرزی اشتیاق فوق العاده متباز ساخت، که این خود توجه امیر را به مدنیت جدید نشان میدهد در حالی که برادرش سردار نصر الله خان با آن بشدت مخالف بود.

مورخین ما چون حبیبی، هاشمی، پوهنیار و فرهنگ بیک نظر میباشند که مکتب حبیبیه کانون و مرکز مشروطه خواهان اول بوده، و استاد هاشمی نشر سراج الاخبار افغانستان "هسته مشرطیت نخستین" راهم میافزایند و شادروان غبار از سه کانون جداگانه یاد مینمایند.

ذهنیت تأثیر گذار انقلاب اکتوبر بر استقلال افغانستان بیشتر از معاهده "لیتوفسک برست" میان فدراتیف روسیه و دولت آلمان ناشی میشود که در آن از استقلال افغانستان سخن میرفت، باید باز هم تکرار نمائیم که نفوذ و اثرات افکار بلشویکهای روسی و انقلاب اکتوبر به در اندیشه های طرزی قبل از استقلال قابل مشاهده بود و نه در سیاست خارجی او پس از استقلال بحیث وزیر خارجهء افغانستان منعکس گردید. در فقره 7 مربوط به این موضوع در معاهده مذکور نگاشته شده بود

« دولت های ایران و افغانستان هر دو مستقل اند. ضمیمه هیچ دولت دیگری نمی شوند. ودول امضاء کنندگان صلح مؤظفند که استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و افغانستان را محترم شمارند.»

سراج الاخبار در شماره 23 سال هفتم مورخ 19 سرطان 1297 (8 جولای 1918) تحت عنوان « استقلال افغانستان » ازین معاهده که از سوی دولت شوروی، دولت آلمان و کشورهای متحدش در جنگ استقلال کشور ما به رسمیت شناخته شده بود استقبال کرده نوشت:

... " ای کهنسالان معظم و محترم قوم مكرم افغانیه! ای جوانان غیور و برومند ملت افغانیه! ای نونهالان آمال استقلال! ای عزیزان با کمال! چشمهای تانرا باز کنید! گوشهای تانرا به آواز!... چون این نخستین باری است که از طرف دولتهای بزرگ دنیا، استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت و ملکیت نامهء افغانستان احترام و تصدیق شده است. شکر این نعمت عظمای غیبی ربانی را... از لوازم تربیه انسانیت می شناسم."

بی ارتباط و بدون تأثیر ازین استقبالیه طرزی نبود که امیر حبیب الله خان در 2 فبروری 1919 عنوانی لارد چلمسفور و بصرای هند در ارتباط به استقلال افغانستان نامهء نوشت که:



... ازورای جراید دانسته میشود که نمایندگان قدرتهای درگیر و بیطرف از هر طرف بشمول شخصیت های از هندوستان به کنفرانس صلح عمومی در ورسای اجتماع میکنند تا حقوق و نیروی دولتها و ملت‌هایشانرا نگهداری کنند و داعیه های برحق شانرا بخاطر تقویه و تائید امور مهم کشورها و ملت‌هایشان تقاضا نمایند. دولت بلندیپایه و خداداد افغانستان، که خود را از هر نگاه آزاد و مستقل حساب مینماید و در جریان جنگ کنونی (جنگ جهانی اول) بیطرفی را اختیار نمود و از هیچ طرف جانبداری ننمود، خویشرا مستحق میدانند تا نماینده اش را در کنفرانس مذکور بفرستد و موصوف بتواند مانند دیگران حق آزادی، استقلال و اراده عمل برای دولت خود بدست آورد. به این خاطر است که حکومتی جلالتمآبی ایندرخواست افغانستان را به این ارتباط دوستانه و همدردانه مورد غور قرار دهد، آنچنانکه شایسته دوستان میباشد. ازین روی لازم میبینم که به جلالتمآب شما بگویم که دولت عالیله انگلستان باید از همه اعضای شامل کنفرانس موافقه تحریری را فراهم نماید که در آن، آنها آزادی مطلق، خودارادیت و استقلال دائمی دولت بلند پایه افغانستان را از هرگونه مداخلات... در اختیار من و اگذار شود. در غیر آن اجتناب ناپذیر است که نماینده دولت بلند پایه در کنفرانس مجوزه شرکت ورزد تا از حقوق حقه دولت خود برای آزادی، اراده و استقلال کامل دفاع نماید. تحت این شرایط لطفاً یک جوابیه قاطع و عاجل مبنی بر اینکه آیا حکومت جلالتمآبی میپذیرد که موافقه مورد نظر را بدست آرد، ارائه شود تا من از آن بدانم." 44

شواهد زیاد نشاندهنده این است که مسوده این نامه از طرف محمود طرزی ترتیب و بعد از توشیح امیر به انگلیسها ارسال شده بود. این نامه بی جواب ماند و امیر هم در همان ماه بقتل رسید.

اما این معاهده انگیزه اصلی مبارزات استقلال طلبی در افغانستان و عامل مهم و اثرگذار در سلطنت امان الله خان و اعلان استقلال نبود. تذکر و تأکید به استقلال افغانستان در معاهده ی دولت شوروی و آلمان به اهداف حاکمان دولت نو تشکیل شوروی در آسیای میانه بر میگشت تا افغانستان مستقل از سلطه بریتانیا منطقه حایل در برابر رقابتهای بریتانیا علیه روسیه باشد و انگلیسها نتوانند از طریق افغانستان تحت سلطه خود مانع جدی در برابر توسعه طلبی روسها در آسیای میانه ایجاد کنند. آلمانها نیز استقلال افغانستان را به سود رقابت های خود در توسعه جویی و سلطه طلبی بر شبه قاره ی هند میپنداشتند. احتمال پیروزی آلمان در جنگ اول جهانی که دولت نو تشکیل شوروی با امضای معاهده ی صلح میدان جنگ را به نفع آلمانها ترک کرده بودند، آلمانها را در نفوذ به افغانستان امیدوار می ساخت. استقلال افغانستان از برتانویها، رویای حضور آلمانها را در افغانستان و عبور از این طریق بسوی نیم قاره ی هند تقویت می کرد.

عدم تأثیر انقلاب بلشویکی روسیه و آیدئولوژی بلشویکیها بر نهضت مشروطیت دوم و استقلال افغانستان را میتوان به خوبی از لابلای نامه های امان الله خان و محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان عنوانی لنین و دولت نو تشکیل بلشویکی روسیه دریافت. در نامه های امان الله خان و محمود طرزی، لنین رهبر دولت به نام «اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه» خطاب می شود و در آن نامه ها هیچ اشاره ای به ماهیت حکومت مذکور به عنوان حکومت کارگران و دهقانان صورت نمی گیرد؛ در حالیکه نامه های دولت روسیه و مقامات حکومت شوروی به رهبران دولت افغانستان از حکومت کارگران و کشاورزان در روسیه سخن میگوید. در یکی از نامه های محمود طرزی که از مسند وزارت خارجه در هفتم اپریل 1919 به نظارت خارجه دولت علیه معظمه روسیه نگاشته شده است می آید:

« نامه پادشاه متبوع خودم اعلیحضرت (امیر امان الله خان)، پادشاه ملت بزرگ و آزاد افغانستان را که بحضور جناب شوکت و جلالت مآب اعلیحضرت اشرف (رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه) مبنی بر

اخبار کیفیت شهادت خاقان فردوس مکان اعلیحضرت امیرحبيب الله خان عليه الرحمه و الغفران و مراسم جلوس پادشاهانه امیرجوان تدبیرمعظم (امیرامان الله خان)، اطلال الله عمره بوده میباشد، بنا بر مقصد خیر مرصد نخستین مقدمه تمهیدات و دادیه و پیدانمودن مناسبات توحیدیه لفا ارسال سوی دولت پناهی کسب فخر و شرق میورزم، از آن دولت مآب و الاجناب امید میکنم که نامه اعلیحضرت پادشاه دولت متبوعم را در اسعد اوقات از پیشگاه انظار مطالعه اعلیحضرت اشرف رئیس موصوف گذرانیده، در تأیید و تشدید مناسبات دوستانه ی دولتین علیتین روسیه و افغانستان اقدامات خیر خواهانه و دادیه را دریغ نفرمایند.»

" نشر مقالات و گزارشات سراج الاخبار در مورد انقلاب اکتوبر روسیه موجب استنتاج برخی تحلیلگران در اثر گذاری تحولات روسیه بر نهضت تجدد و استقلال خواهی افغانستان و سلطنت امان الله خان گردیده است؛ در حالیکه طرزی و اندیشه های ناسیونالیستی و تجدد طلبانه او هیچپیوند فکری و آیدئولوژیک با افکار و اندیشه های انقلابیون روسی نداشت. محمود طرزی در رهبری سیاست خارجی افغانستان پس از استقلال امیدوار بود که دولت انقلابی و ضدامپریالیستی شوروی به رهبری ولاد یمیرلنین به آن همه ادعا ها و وعده ها در مورد استقلال و آزادی ملت های در بند مشرق زمین چه از بند اسارت بریتانیا و چه از بند اسارت روسیه تزاری پابندی نشان دهند و به حیث جانشین حاکمیت تزاری به اشغال سرزمین های دوران تزارها نقطه ی پایان بگذارند. اما دولت نو تشکیل شوروی در بهار 1920 خیوه را اشغال کرد و سید عبدالله پادشاه خیوه به تاشکند فرار نمود. پنجاه نیز که بخشی از خاک افغانستان بود به تصرف کامل آنها درآمد. بخارا نیز از سوی بلشویک ها اشغال شد " 45

متاع خویش را خود رازهن است	ز جور رهنان کم گو که رهرو
همان هنگامه ها در انجمن است	اگر تاج گهی جمهور بپوشد
همان آتش میان مرزغن هست	هوس اندر دل آدم نمیرد
همان پیچاک زلف پرشکن هست	عروس اقتدار سحر فن را

اقبال لاهوری

« برای انسان در اول امر دو کار است که یکی کار آخرت است و یکی کارهای دنیا. در هر دو کار، انسان به علم محتاج است بدون علم، انسان خود را نمی شناسد و چون خود را نشناخت؛ خدا را نشناخت. حق رسول، حق والدین، حق استاد، حق اولاد، حق همسایه، حق هم نوع و حق هم ملتی را نمی تواند و بجا نمی آرده که در آن وقت لا سمح الله، مسلمان هم گفته نمی شود.»

سراج الاخبار شماره سال

استاد ناظمی مینویسد که:

میدانیم که مدرنیته را روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی (اسطوره یی، دینی، اخلاقی، فلسفی ...)، رشد اندیشه های علمی و خرد باوری (راسو نالیته)، افزون شدن اعتبار دیدگاه فلسفه نقادانه که همه همراه با سازمان یابی تازه تولید و تجارت؛ شکلگیری قوانین مبادله کالاها و به تدریج سلطه جامعه مدنی بر دولت. **طرزی در جامعه سنت زده و خرد گریز آن عهد مردی است خرد گرا که خرد را عین ایمان می شمارد** تا جایی که میگوید: (تاکید از ما است)

« معارف، دانایی و شناسایی و باخبری است. از مفاد آن معلوم است که این چیزها تا چه درجه، مقدس و معظم کلماتی است. مملکت جسد است روح آن معارف است. ملت خواب است بیداری آن معارف. وطن جماد است حیات آبادی آن معارف. هیچ وطن، بدون معارف نه ترقی می کند نه بیدار می شود و نه حیات می یابد. » 46

« شیفتگی وی به رشد اجتماعی جامعه از یک سو و دلبستگی هایش به فن آوری و تکنولوژی که در حال تغییر دادن جهان است؛ از سوی دیگر، شعر او را به مسیر تازه بی می اندازد؛ این مسیر چیزی نیست جز دل بستن به فراورده های نوین و رشد فن آوری که تحولی را در جهان ما پدید آورده است و از همین رو، دست به نوشتن اشعاری می زند که در آنها از پدیده های جدید فن آوری سخن می رود. سال 1333 دفتر شعرپراکنده را چاپ می کند که دو بخش دارد. بخش نخست که به بیان وی، در آن، شعرها بی گرد آمده است که در زمان های مختلف و جای های گوناگون سروده شده است و بخش دوم کتاب، (ادب در فن) یا محمود نامه نام دارد که در آن ذکر پدیده های جدید صنعت است؛ شعرهایی که ناقدان نام (شعر مقتضیات) را بر آنها نهاده اند. غزلهایی با قافیه های تفنگ و کریج، توپ و تفنگ، زغال سنگ، الکتریک، ریل، تحصیل، معارف، هلال سرخ، اخبار، بایقوتاز، کاغذ، و نظایر آنها. پیداست که این غزلهای جوهر شعری ندارند اما سرایش این اشعار، روش جدیدی در شاعری است که تا آن زمان نمونه اش دیده نشده است: طرزی خود در داوری منصفانه بی در باب این شعرها، از زبان محمود نامه پنج کتاب می مینویسد: آیا هیچ شرم تان نمی آید که به این ثقالت و غاظتی که دارید نام شعر را بر خود میگذارید، و با فن نام « چیز کفتمی خود را آغشته ساخته، در بازار ادب به جلوه گری جرات ورزیدید؟ شعر کجا، و زغال سنگ کجا؟ ادب کجا و طوب و تفنگ کجا! » 47

« نمرودی به دعوی الوهیت بر می خیزد. پشه پاشکسته بی به مغز خوردنش مأمور میگردد. پرکار داران پرکاری ظهور میکنند، یک نوک پرکار خود را بر یک نقطه وحید غرب شمالی گذاشته، دیگر نوک آنرا بر هر طرف کرده، دور داده، در خریطه عالم هیچ قطعه و نقطه را نبینی که از اثر خون آلود نوک پرکار غدارانه اش، خالی مانده باشد. بحرهای از من است! ممالک فسیحه از من است! در قطعه های پنج گانه زمین، اراضی و اسعه از من است! نفوسهای بی شمار سیاه، سرخ، زرد، رنگارنگ » 48

طرزی معتقد بود که: « کسی که وطن خود را دوست دارد دین خود را دوست دارد و کسی که دین خود را دوست دارد وطن خود را دوست دارد و وطن خود را گرامی میدارد. به نظر طرزی ناسیونالیزم، اصلاحات اسلامی، عصری سازی، پان اسلامیزم و پان آسیانیزم موجد امپریالیزم باید در اصلاحات قرار گیرد » 49

طرزی مینویسد: « وطن شجر است ملت ثمر، وطن چشم است ملت نظر، وطن مزرعه است ملت محصول، وطن خزینه است ملت نفوذ آن، پس چنانچه شجر بی ثمر، دید بی نظر، کشتزار بی حاصل، خزینه بی معامل از نفع مبرا است، کذالک وطن بی ملت و ملت بی وطن نیز از هم چیز معر است. » 50

وقتا سراج الاخبار را مرور نموده و در مقالات محمود طرزی و همکاران غور نمائیم، در هر سطر و هر جمله آن وطن، آزادی و استقلال، آموزش و علم را میابیم. بطور مثال مقاله « حی علی فلاح » مقاله از

طرزی است که در شماره 16 جدی 1294 ( 8 جنوری 1916 م ) سال چهارم نوشته بود، امیر به نشر آن برآشفت جریده را سانسور و طرزی را 26 هزار روپیه جریمه نمود در آنجا میخوانیم که:

"... مبلغین اسلام با بلاغ های حقیقت مقام، نغمه ها میسرایند، حدیثها میخوانند، آواز ها میدهند فریادها میکشند، « بیدار شوید ! » گفته فغانها بر میکشند. « هوشیار گردید! » نداها کرده منادیها میدهند، اما کی میشوند؟ که میخواند؟ که گوش مینهد؟ چند نفر میفهمد؟ چند شخص میدانند؟ چند تن بر میخیزد؟ کو؟ کجا؟ کی؟... سراج الاخبار افغانیه یک اخبار مسلمانیهست، نه انگریزست، نه روسیهست، نه فرانسویست، نه جرمنی است، نه ایتالوی است، نه چینی است، نه ژاپنی است صرف مسلمانیهست. در مسلمانیه هم افغانیهست. هر چیزیکه میگوید هر نغمه ای که می سراید هر نوائی که مینوازد، از نقطه نظر افغانیت میگوید، از مقامات علویت افغانیت میسراید، از نوا های شرافت مینوازد...."

اقبال لاهوری هم از جمله رهروان مکتب و اندیشه سید افغان و یکی از فلاسفه شرق میباشد که همه اقبال شناسان در باره او نظر مشترک دارند که سالها ی (1914 - 1915 م ) "**سال ولادت مجدد**" اوست که مصادف بدوران نشرات بیدارگرانه جراید انقلابی وقت بشمول "**سراج الاخبار افغانیه**" میباشد. وی هم در رابطه بیداری از « خواب گران » و هوشیاری ملل شرق میسراید که:

ای غنچه خوابیده چونرگس نگران خیز  
کاشانه ما رفت به تاراج غمان \* خیز  
از ناله ی مرغ سحر از بانگ اذان خیز  
از گرمی هنگامه ی آتش نفسان خیز  
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز  
از خواب گران خیز

خورشید که پیرا هه بسیما سحر بست  
آویزه بگوش سحر از خون جگر بست  
از دشت و جبل قافله هارخت سفر بست  
ای چشم جهان بین به تماشا ی جهان خیز  
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز  
از خواب گران خیز

در جای دیگر پیامی دارد بنام

## پیام اقبال به جوانان افغان

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما  
ای جوانان عجم جان من و جان شما  
غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام  
تا بدست آورده ام افکار پنهان شما  
مهر و مه دیدم نگا هم بر تراز پروین گذشت

ریختم طرح حرم در کافرستان (1) شما  
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق  
پاره لعلی که دارم از بدخشان شما (2)  
میرسد مردی که زنجیر غلامان بشکند  
دیده ام از روزن دیوار زندان شما  
حلقه گرد من زیند ای پیکران آب و گل (3)  
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما (4) \*

و در دیوان مسافر نوشت :

آسیا یک پیکر آب و گل است      ملت افغان در آن پیکر دل است  
از فساد او فساد آسیا      در گشاد او گشاد آسیا

از خجستگی های طرزی یکی هم این است که در زندگی شاهد استقلال کشور خویش است و خود در گفت و گوهای استقلال کشور در **میسوری ( 2 اپریل 1920 )** و **کابل ( جنوری - فبر وری 1921 )** شرکت می جوید؛ پس از آنهم در عمل با کار سیاسی مشغول میگردد. وزیر خارجه کشور میشود.

" محمود طرزی در رهبری و مسئولیت وزارت خارجه بهمان حد تلاش کرد تا در مذاکرات و توفقات با انگلیسها استقلال افغانستان را تثبیت کند و منافع بیشتری را برای کشور و دولت افغانستان بدست بیاورد، به همان حد مساعی به خرچ داد تا استقلال، حاکمیت ملی و منافع افغانستان را در ایجاد روابط گسترده ی خارجی با کشورهای مختلف دنیا تثبیت و تضمین نماید. در نخستین ماه های مدیریت و رهبری او ( جون 1919 ) بر سیاست خارجی افغانستان، هیئاتی بریاست محمود لیخان دروازی بسوی اروپا و ایالات متحده امریکا اعزام گردید. این هیئات در یکدوره زمانی دوساله از طریق تاشکند تاسکو و کشورهای اروپایی و تا واشنگتن سفر کردند و بایک دیپلوماسی فعال، افغانستان را به حیث یک کشور مستقل معرفی نمودند و به دست آورد بسیار مهم خروج افغانستان از انزوای منطقوی و بین المللی نایل گردیدند. " 51

جناب داکتر اکرم عثمان مورخ، محقق، نویسنده و پژوهشگر ورزیده ما ضمن اشاره بر طرز دید و سیاست خارجی محمود طرزی در وزارت خارجه بر مبنای متذکره می نویسد: «از همینجا همینکه خلافت عثمانی را " حزب ترکان جوان " بر رهبری مصطفی کمال اتاترک سقوط میدهد میدان دیگری برای تعبیر رویاهای طرزی پدید می شود و پادشاه افغانستان را شخصیت مناسبی برای تحقق برنامه های مرادش سید جمال الدین افغان تشخیص میدهد. و نیز اطلاع داریم که رس رسانی حکومت افغانستان به جنگاوران آسیای میانه به سرکردگی انور بیگ و دیگران، منجر به اعتراض و حتی دخالت های گاه و ناگاه نظامی دولت شوروی می شود و پادشاه افغانستان را به اتخاذ شگردهای دیگری در سیاست خارجی ترغیب می کند که سرانجام به دوری محمود طرزی از عرصه ی سیاست خارجی افغانستان می انجامد. » 52

علیرغم تمامی مشکلات و موانع در مسیر سیاست خارجی افغانستان، محمود طرزی در نخستین سال های مسئولیت خود در وزارت خارجه نقش مهمی را در شناسایی استقلال افغانستان از سوی کشورهای خارجی ایفا کرد. دولت افغانستان موفق بایجاد سفارت و وزارت مختاری در پایتخت برخی کشورهای

اروپایی گردید. شوروی و بریتانیانم ایندگی های سیاسی در کابل تأسیس کردند. کشور های دیگر اروپایی و آسیایی چون: فرانسه، آلمان، ایتالیا، ترکیه و ایران به تشکیل سفارتخانه و وزارت مختاری در پایتخت افغانستان مبادرت ورزیدند. رفت و آمد خارجی ها به افغانستان آغاز شد، روابط افغانستان در عرصه های مختلف فرهنگی و معارف و اقتصادی با جهان خارج گسترش یافت و زمینه برای تعلیم و تحصیل شاگردان و محصلان افغانی به بیرون از کشور مساعد گردید.

محمود طرزی در جون 1922 از وزارت خارجه کنار رفت و جای خود را به محمودلی خان دروازی گذاشت. او نخست به وزارت مختاری افغانستان در پاریس گماشته شد و سپس بار دیگر در سال 1924 به وزارت خارجه رسید اما بار دیگر از این مقام کنار رفت و در ایام فروپاشی سلطنت امان الله خان و شکست نهضت تجدونوگرایی دوباره از افغانستان آواره شد و در دیار غربت و آوارگی در **22 نومبر 1933** به عمر 68 سالگی وفات یافته و در ترکیه در جوار زیارت ابویوب انصاری بخاک سپرده شد.

آیا کی کند قبر و کی دوزد کفن من  
تا باد وزد بر سر آن از وطن من

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من  
تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید

محمود طرزی

امروز که ملت افغان از فرزانه مرد دانشمند و دانشور و وطن دوست و مردم دوست استعمارستیز و آزادی خواه چون **محمود طرزی** و دیگرانی مثل او شناخت واقعی پیدا نمودیم امروز که ما میدانیم که «افغانستان را کدام کس (کدام کسان) خراب و برباد کرد (کردند)؟ مسئول انقلاب و خرابی افغانستان، خون ریزی و پسمانی امروزی مملکت کیست (کیهاست)؟» بجاست تازندان دهمزنگ به صفت سمبول و حشمت، دهشت و بربریت هاشم خان، جایگاهی هزاران شهید بیگناه به موزیمی تبدیل شود به همانگونه که فرانسویان در جای زندان باستیل میناری ساختند و یا المانیها حمامهای گاز و داشهای انسان سوزی هیتلر را به موزیم تبدیل نموده اند، اگر دولت ملی و مردمی داشته باشیم نامها و فوتوهای قربانیان استبداد را در دهلیزهای قلعه جدید دهمزنگ حک نمایند و بعداً امگاه و مینار یادگاری بنام شهدا و مبارزین مشروطیت **اول، دوم، سوم و دیگر قربانیان صد سال** اخیر اعمار نمایند و اسامی:

**شهید محمد سرور و اصف، سعد الله خان الکوزای، عبدالقیوم خان الکوزائی، عبدالرحمن خان الکوزای، محمد عثمانخان پروانی، محمد ایوب خان پوپلزائی، پاچا میرخان جوهر شاه خان، استاد غلام محمد میمنگی، لعل محمد خان تگاوی، تاج محمد بلوچ، محمود طرزی، محمد ولیخان دروازی، مولوی عبدالواسع اخوند زاده، مولا دادخان و فیض محمدکاتب، عبدالرحمن لودین، غلام نبیخان و غلام مجیلانی خان چرخ، فرقه مشر شیرمحمدخان، فقیرمحمدخان، میرزا محمد مهدیخان، خواجه هدایت الله خان، محمد اسحق خان، میرمسجدیخان، میر عبدالعزیزخان، محمود خان، محمد زمانخان، میرزا محمد خان، امیرمحمد خان، علی اکبرخان غندمشر، سید کمالخان (در لمان برادر نادرخان را کشته)، عبدالخالق خان (اونادر خان را به قتل رسانید)، غلام ربانی خان چرخ و برادرش غلام مصطفی خان (پسران غلام جیلانی خان چرخ)، عبداللطیف خان چرخ (پسر عبدالعزیز خان چرخ)، سید کمالخان (در لمان برادر نادرخان را کشته)، خداداد خان پدر، مولا دادخان کاکا، قربانعلی خان مامای (عبدالخالق) مدیر و معاون مکتب امانیه آنوقت، محمود خان (همصنفی عبدالخالق) و 8 تن متعلم دیگر مکتب امانیه (که اصلاً از اقدام خالق شهید اطلاع نداشتند)، محمدعظیم منشی زاده، محی الدین انیس و صدها تن دیگر ازین وطن دوستان واقعی، سرور جویا، عبدالرحمن محمودی، غلام محمد غبار، سید اسمعیل**

**بلخی، محمد هاشم میوندوال، فداحمد فدائی، جنرال خان محمد مرستیال، ماما زرغون شاه، محمد عارف تاجر، 12 هزار قربانی جنایات شانزده ماه اول کودتای ثور 1357 و بعد از آن و دیگر و دیگران در آنجا حک نموده بیادگار گذارند و ملت افغان یاد شانرا جاودانه دارند.**

\*\*\*\*\*

**\*پا نویسی از شعر « پیام اقبال به جوانان افغان » :**

- 1- نورستان امروزی ما تا اواخر قرن نهم به کافرستان شهرت داشت.
- 2- چون لعل بدخشان ما شهرت بین المللی تقریباً پنجاه ساله دارد بناً اقبال سنائیها، مولویها و جمال الدینهای افغانستان را به لعل بدخشان آن تشبیه نموده است.
- 3- اشاره به بیت ( آسیا یک پیکر آب و گل است ملت افغان در آن پیکر دل است).
- 4- بر اصل بعضی روایات اجداد اقبال از اهالی ( پغمان ) ولایت کابل میباشند.

## مآخذ

- 1- استاد لطیف ناظمی - محمود طرزی و تجدد - سایت انترنت « دوچه و یله ».
- 2- منیژه باختری - طرزیها، روشنگری و زنان - کابل ناتھ - شماره 80 سال چهارم سنبله 1387 سپتمبر 2008.
- 3- صدیق رهپو طرزی - طرزی و سراج الاخبارش - سایت انترنت وطن، خاوران .
- 4- محمد اکرم اندیشمند - نقش محمود طرزی در نهضت روشنگری و نوگرایی دهه ی دوم و سوم قرن بیستم - 16 سپتمبر 2008 سایت خاوران.
- 5- پوهاند سید سعد الدین هاشمی - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان - چاپ شورای فرهنگی افغانستان سویدن جلد دوم ص 4
- 6- استا اولسن - اسلام و سیاست در افغانستان مترجم خلیل الله زمر، چاپ اول 1999 ص
- 7- دکتور حلیم تتویر - تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان - شورای فرهنگی هالند سال 2000 ص 52
- 8- غلام دستگیر پنجشیری - ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق ناشر کتاب فروشی فضل پشاور 1377 ص 55

- 9 - کاندید اکادميسن محمد اعظم سيستاني - علامه محمود طرزی و شاه امان الله و روحانيت منتفذ - مرکز کلتوری افغانها جرمني 2004 م ص 30
- 10 - می اسیکنازی - زنان افغانستان تعلیم و فعالیت اجتماعی در عصر امانی - ترجمه رقیه حبیب طبع لیموژ فرانسه.
- 11 - محمد اکرم اندیشمند.
- 12 - عیضاً .
- 13 - ظفرحسن ا بیک - افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان - ترجمه محقق و پژوهزگر فرزانه افغان فضل الرحمن فاضل انتشارات میوند ثور 1382 ش صفحات 151 ، 117 .
- 14 - صدیق رهپو طرزی .
- 15 - سید قاسم رشتیا - خاطرات سیاسی - به اهتمام قوی کوشان پشاور ص 43 .
- 16 - سید رسول - نگاهی به عهد سلطنت امانی - طبع دوم 1377 ص 26.
- 17 - امان الله فروغی - گنجینه معانی - 1998 د نمارک.
- 18 - شاه آقا مجددی - مختصری پیرامون زندگینامه امیر حبیب الله کلکانی - 1378 پشاور ص 17.
- 19 - جواهر لعل نهرو - نگاهی به تاریخ جهان - ترجمه محمود تفضلی ، جلد سوم چاپ هشتم 1366 تهران صفحه 1504 .
- 20 - اندیشمند.
- 21 - اندیشمند.
- 22 - عبدالوهاب طرزی - شرح زندگی محمود طرزی - انتشارات انجمن فرهنگی افغانستان مارچ 2000 ص 7 .
- 23 - عبدالوهاب طرزی . ص 52 .
- 24 - همانجا ص 54 .
- 25 - عیضاً ص 74 .
- 26 - پوهاند رسول رهین ( مقاله ) کتاب نویسی در دوره زما مداری امیر حبیب الله خان مجله آریانا ی برون مرزی سال سوم شماره اول 1380 ش 2001 م.
- 27 - آستاد رهین ..
- 28 - وهاب طرزی.



29 - استاد سیستانی ص 19.

30 - دیپلوم انجنیر خلیل الله روفی - محمود طرزی در فاصله دودربار - مقاله مطبوع در سایت خاوران .

31 - محمد کاظم آهنگ - سیر ژورنالیزم در افغانستان - کابل 1349 . ص 44 .

32 - پوهاند هاشمی. ص 169.

33 - پوهاند حبیبی. ص 170.

34 استاد هاشمی جلد دوم ص 12. بنقل از یادداشت ویسرا به امیرافغان ، اندیا فیس 20/05/1915 . L /PS /11 /88.

35 - هاشمی. ص 48 .

36 - محمد کاظم آهنگ - تعریف و تحلیل ژانر های مطبوعاتی سراج الاخبار . ص 10 .

37 - انجنیر روفی.

38 - ناظمی.

39 - خواجه بشیر احمد انصاری - شیخ شهر ما؛ مظهر آمیزش مقدس و ملوث - مقاله در سایت انتر نتی

40 - اندیشمند ( آدمک، لودیک، دلبیو، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، ترجمه ی علی محمدزهما، ناشر: موسسه نشراتی افغان، سال طبع 1349، پوهنتون کابل، ص 135)

41 - اندیشمند (رهنورد زریاب، محمود طرزی و فارسی ناب در افغانستان هشتاد سال پیش، سایت پیمان ملی) .

42 - اندیشمند ( ناظمی، لطیف، محمود طرزی و تجدد در ادبیات، سایت فارسی صدای المان )

43 - هاشمی ص 5 .

44 - اکادمیسین سیستانی ، ص 22.

45 - اندشمند.

46 - ناظمی - ( سخاووز، طرزی و سراج الاخبار. تهران: 1386، نشر عرفان، ص ص 180 و 181)

47 - ناظمی.

48 - اندیشمند.

49 - سیستانی ، ص 23 بنقل از ریاتالی ستوارت - آتش در افغانستان - ص 203 ترجمه نور محمد کهسار پشاور 2000

50 - دكتور روان فرهادى - مقالات محمود طرزي در سراج الاخبار - كابل 1355 ص 282

51 - انديشمندان.

52 - داکتر اکرم عثمان - سيدجمال الدين افغانى، پيش آهنگ نهضت مشروطه خواهى در افغانستان - بخش چهارم، سايت فردا.